

بسم الله وبذكر ولية

لندیشی اسلامی ۲

دکتر احسان پور اسماعیل

Ehsanpouresmaeil.com

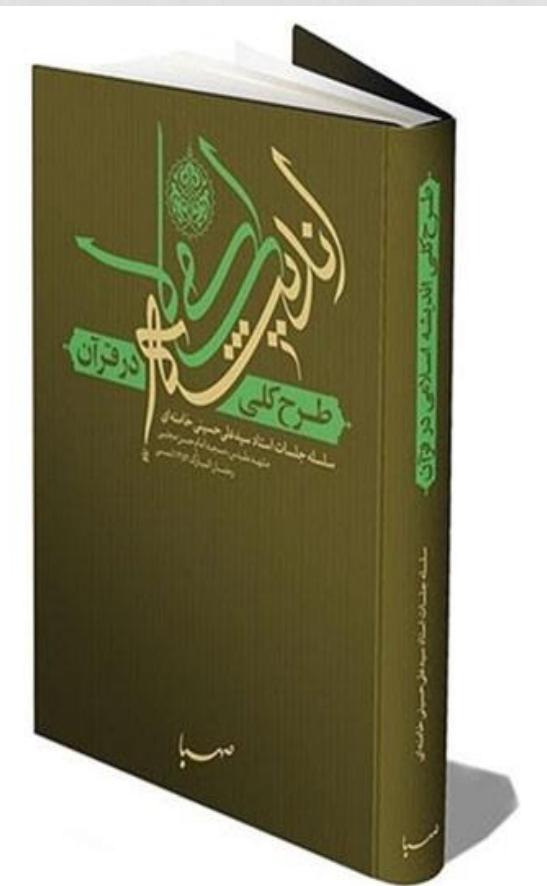
info@ehsanpouresmaeil.com

ehsan_pouresmaeil@yahoo.com

dr.ehsanpouresmaeil@gmail.com

<https://telegram.me/drehsanpouresmaeil>

میان ترم تا پایان اسلاید ۳۳



برنامه‌ی تشکیل کلاس‌های آموزشی

- در ابتدای هر کلاس بعد از پرسش کلاسی و بررسی فعالیّت‌های کلاسی به درس جدید خواهیم پرداخت.
- مجموع پرسش‌های کلاسی و فعالیّت‌های کلاسی ۵ نمره‌ی میان ترم شما را تشکیل خواهد داد.
- برای آگاهی از چگونگی ارائه‌ی فعالیّت‌های کلاسی به **بخش تدریس** سایت ehsanpouresmaeil.com و یا کanal مراجعه کنید.
- نظم کلاسی - که شامل: عدم غیبت موجّه بیش از ۳ جلسه و رعایت انضباط در طول کلاس درس است- از شئون دانشجویی شماست و در صورت رعایت نکردن منجر به کسر نمره‌ی میان ترم خواهد شد.

طرح درس

هدف کلی: طرح اسلام به صورت مسلکی اجتماعی
و دارای اصولی منسجم و هماهنگ

عنوان بحث

جلسات

آشنایی با روش تدریس در کلاس : (معرفی کتاب، سایت و کانال درس)
تعریف دین - پیشینه‌ی دین در تاریخ-ادله‌ای برای فطری بودن دین

جلسه نخست

دلایل نیاز به دین

جلسه دوم

ضرورت نبوت- اهداف بعثت انبیاء

جلسه سوم

معنای وحی- انواع وحی-تفسیرهای نادرست از وحی

جلسه چهارم

معجزه چیست؟- تفاوت کار مرتاض با پیامبر امام

جلسه پنجم

عصمت انبیا و امامان-اقسام عصمت انبیاء- عامل و منشأ عصمت

جلسه ششم

میان ترم- امتیازات و ویژگی‌های پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) قسمت:۱-
مکتوب بودن نام پیامبر در عهده‌ین (تورات و انجیل)تفاوت نبی با رسول در
لغت و اصطلاح

جلسه هفتم

امتیازات و ویژگی‌های پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) قسمت ۲- غیب و معراج

جلسه هشتم

عنوان بحث

جلسه نهم	پیگیری کارکلاسی جلسه قبل + خاتمیت- خاتمیت در قرآن- اشکال در آیات خاتمیت- خاتمیت در روایات- شباهات خاتمیت
جلسه دهم	اهمیت بحث در مسئله‌ی امامت- تاریخ پیدایش اختلاف در مسئله‌ی امامت- کارکلاسی سوم- معنای امامت- ماجرا‌ی یوم الدار- ویژگی غدیر - نسبت به سایر معرفی‌های پیامبر(صلی الله علیه و آله)
جلسه یازدهم	پیگیری کارکلاسی سوم) دلیل مسلمان شدن برخی از صحابه)- دلیل رویگردانی مردم از غدیر- پخش فیلم مستبصرین
جلسه دوازدهم	شاخصه‌های امام در شیعه- نظر اهل تسنن پیرامون امامت- چگونگی انتخاب خلفای راشدین
جلسه سیزدهم	دلایل عقلی و نقلی نیاز به وجود امام بعد از پیامبر(صلی الله علیه و آله)
جلسه چهاردهم	دلایل قرآنی و روایی نصب امامان بعد از پیامبر(صلی الله علیه و آله)
جلسه پانزدهم	کلیّات مهدویت- اعتقاد به مهدویت- انواع غیبت امام زمان (علیه السلام)- آینده پژوهی- اعتقاد به مهدویت- اصالت مهدویت- کارکلاسی چهارم
جلسه شانزدهم	پیگیری کارکلاسی- راز غیبت- فلسفه‌ی غیبت- طول عمر حضرت مهدی(علیه السلام)- مهمترین وظایف شیعه در عصر غیبت امام زمان(علیه السلام)- معنای انتظار- سیمای جامعه‌ی انسانی در عصر ظهور

کلیاتے پر امون دین

تعریف دین

- دین در لغت به معنی فرمانبرداری، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزاست.
- در اصطلاح: مجموعه عقاید و قوانین و مقرراتی است که خداوند از طریق حجت‌های الاهی برای هدایت و سعادت انسان ارائه کرده است و دارای ابعاد مختلف آموزه‌های فردی و اجتماعی، عبادی، حقوقی، جزاگی، احساسی، روانی و آرمانی است.
- دین از دیدگاه قرآن اسلام است یعنی تسلیم شدن در برابر خداوند و هر کس جز دین اسلام را معتقد باشد پذیرفته نیست.

ابعاد مختلف دین

- **پیشینه‌ی دین در تاریخ**
 - هم زمان با پیدایش انسان دین حق - همان اسلام - بوده است و حضرت آدم و حوا بر آن معتقد بودند.
- **فطری بودن دین**
 - محتوای دین با ساختار وجودی انسان مطابق است و برای پرورش استعدادهای او مؤثر است.
- **مراتب دین**
 - همه‌ی شریعت‌ها به فراخور استعدادهای امت و مقام انبیاء شکل گرفته است و همه‌ی ادیان مکمل هم اند نه ناسازگار باهم.

ادله‌ای برای فطری بودن دین

- ۱- تجربه شخصی:
 - یکی از راه‌های بهره‌مندی از هدایت فطری، رجوع به اعماق جان خویش و گوش‌دادن به ندای دل است؛ به ویژه هر گاه اعتماد و توجه به اسباب مادی و هدف‌های مجازی و کمال‌های محدود منقطع شود و انسانی با تأمل و اندیشه‌ها و گرایش‌های خود دریابد که هیچ‌یک از امور طبیعی و لذت‌های حیوانی نمی‌تواند او را اشباع و اقناع کند و درون خویش، مطلوب حقیقی خویش و راه رسیدن به آن را بجوید، به خوبی و راحتی گرایش و کشش ذاتی به سوی مبدأ آفریدگار و مالک مُدّبر و نجات‌بخش و دوست داشتنی خود را می‌یابد.
- فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشَرِّكُونَ (عنکبوت، ۶۵). یعنی: هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند [و غیر او را فراموش می‌کنند]؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند.

ادله‌ای برای فطری بودن دین

- ۲. مطالعه و تأمل در اندیشه‌ها و گرایش‌های دیگران:
 - هر گاه زندگی دیگران به ویژه موضع‌گیری‌های آنان در موقعیت‌های ویژه و مواجهه با حوادث سخت را مورد مطالعه و تدبیر قرار دهیم یا اعتراف‌های انسان‌های بزرگ و دانشمندان را حتی آنان که به ظاهر منکر ماوراء طبیعت هستند ملاحظه کنیم که چگونه به خدای خود پناه برده‌اند، به خوبی می‌توانیم به این حقیقت برسیم که در وجود همه انسان‌ها کشش و عامل قدرتمندی است که آنان را به سوی ایمان و اذعان به مبدأ و مقصدشان می‌خواند؛ گرچه با ادله‌ی عقلی و علوم حصولی نتوانند آن را اثبات کنند.
- ویلیام جیمز می‌گوید:
 - من به خوبی می‌پذیرم که سرچشم‌های زندگی مذهبی دل است، و قبول هم دارم که فرمول‌ها و دستورالعمل‌های فلسفی مانند مطلب ترجمه شده‌ای است که اصل آن به زبان دیگری می‌باشد

ادله‌ای برای فطری بودن دین

- ۳. آیات قرآن:
 - ۱- در قرآن، افزون بر استدلال‌های عقلی و تدبر در عالم آفرینش برای اثبات مبدأ و معاد، راه‌های فطری و این که در نهاد هر انسانی گرایش به حقیقت مطلق و قدرت و علم غیر متناهی وجود دارد نیز با تعابیر گوناگون به صورت‌های متفاوت بیان شده است و راه فطرت به وسیله وحی و آیات قرآن، شکوفا و کارسازتر می‌شود.
 - ۲- آیاتی که با صراحة، فطرت و فطری بودن دین را مطرح کرده است؛ مانند آیه ۳۰ سوره روم:
 - ۳- آیاتی که در آن‌ها عناوین تذکره (یادآوری) و نظیر آن بیان شده است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآل‌ه) را مذکر و یادآورنده چیزی معرفی می‌کند که در نهان انسان‌ها وجود دارد

ادله‌ای برای فطری بودن دین

- قرآن کریم می فرماید:
﴿أَوَلَّا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا﴾؛ آیا انسان به خاطر نمی آورد که ما پیش از این او را آفریدیم؛ در حالی که چیزی نبود (مریم(۱۹))
- قرآن ماموریت فرآگیر و عام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را یادآوری می داند: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾. (غاشیه، ۲۱). یعنی: پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای.
- یعنی پیامبر یادآوری کننده است آنچه را در نهاد انسان وجود دارد، نه این که چیزی را پدید آورد و بر انسان تحمیل کند.

ادله‌ای برای فطری بودن دین

- ۴. آیاتی که به عهد و میثاق آدمی با خدا اشاره می‌کند: میثاق و پیمان بشر بر این که موحد و مطیع خدا باشد که این میثاق و پیمان، در مرحله‌ای از آفرینش انسان است:
- آلمْ أَغْرَيْتُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ؛ آیا، شما عهد نکرده‌ای فرزندان آدم که شیطان را نپرسنید (یس، ۶۰).
- خطاب آیه، خصوص مؤمنان نیست تا گفته شود این عهد، همان پذیرفتن دین بعد از تشریع است؛ بلکه همه انسان‌ها را خطاب قرار می‌دهد که تو میثاق سپردی که موحد باشی و شیطان را نپرسنی.

ادله‌ای برای فطری بودن دین

- ۵. آیاتی که شکوفایی و فعال شدن فطرت در موقع خطر را مطرح می‌فرماید:
 - «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت، ۶۵).
- «وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ». یعنی: و هنگامی که رنج و زیانی به مردم برسد، پروردگار خود را می‌خوانند و توبه کنان به سوی او باز می‌گردند (روم، ۳۳).
- «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا»؛ یعنی: هنگامی که به انسان زیانی رسد، ما را [برای تحمل مشکلش] می‌خواند (زمیر، ۴۹).

دلایل نیاز به دین

۱- رشد عقل:

- عقل برای هدایت و تأمین سعادت انسان کافی نیست، بلکه عقل جهت رشد و شناخت برخی از واقعیات، نیاز به دین دارد. زیرا عقل در شناخت برخی از مسایل عاجز است و در تشخیص حق و باطل دچار مشکل می‌شود.
- دین است که در برخی موارد زمینه‌های حکم عقل را فراهم می‌نماید و آن را در تفسیر زندگی، شناخت جهان و شناخت مبدأ و معاد کمک می‌کند. بر اساس نیاز عقل به دین است که یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران «رشد عقلانی» بیان شده است.
- امام علی(علیه السلام) می‌فرمایند: «خداؤند رسولانش را فرستاد... تا گنجینه‌های عقل را آشکار سازند...».

دلایل نیاز به دین

۲- تشریع قانون

- اندیشمندان باور دارند که انسان‌ها مدنی بوده و نیاز به زندگی دسته جمعی دارند تا نیازهای خویش را با تعامل تأمین کنند. اولین مؤلفه زندگی دسته جمعی، وجود قانون و اجرای آن است. زیرا بدون قانون نمی‌توان امنیت و عدالت را برقرار کرد و از حقوق مردم دفاع نمود. طرفداران دین باور دارند که عقل و علم به تنها‌یی قادر نیستند که همه مصالح و مفاسد انسان‌ها را درک کرده و بر اساس آن قانون وضع کند.
- «ما باید فراموش کنیم که معلومات و ادراکات عقلی ما بر آنچه که نمی‌دانیم، قطره‌ای در مقابل یک اقیانوس عظیم است؛ و این حقیقتی است که همه دانشمندان اعم از مادی و غیر مادی به آن معتبر فند...»
- محدودیت عقل انسان از یک سو و نیاز انسان به قانون از جانب دیگر، این امر را ضروری می‌نماید که خداوند، هم باید قانون جعل کند و هم برای اجرای قانون پیامبران را ارسال نماید تا آن‌ها با اجرای قانون، ارتباط انسان‌ها با خدا را برقرار نمایند و سعادت آنان را تأمین کنند. این قوانین همان دین است که مجریان آن پیامبران هستند.

دلایل نیاز به دین

۳- اخلاق و تربیت:

- در حوزه‌ی اخلاق و تربیت نیز انسان‌ها به دین نیاز دارند؛ زیرا عقل و دانش انسان در رشد فضایل اخلاقی و تفسیر و شناخت مفاهیم آن عاجز است.
- از این رو امروزه این لغزش به وجود آمده است که ارزش‌های اخلاقی و کرامت انسانی، در لذت دنیوی، قدرت گرایی و ثروت ظهرور می‌کند
- در مکاتب اخلاقی به وجود آمده، هر کدام خوشبختی انسان را در یک چیز دانسته‌اند: یکی در لذت گرایی، دیگری در ترک لذت، یکی در سود خواهی و دیگری در قدرت طلبی که «نیچه» فیلسوف آلمانی، خوشبختی انسان را در رسیدن به قدرت هر چه بیشتر می‌داند؛ حتی با از بین بردن انسان‌های دیگر. و این نشان از سر درگمی عقل در شناخت راه سعادت و نجات بشری است و برای نجات بشریت و پیمودن راه سعادت باید از دین کمک گرفت. دینی که توسط رسولان الهی برای ما انسان‌ها آورده شده است.
- به همین جهت پیامبر(صلی الله علیه وآلہ وسَلَّمَ) فرمود: «أَنِّي بَعْثَتُ لِأَتْمِمَ مَكَارِمَ الْإِحْلَاقِ؛ بَهْ دَرْسَتِي كَهْ مَبْعُوثْ شَدَمْ بَرَايْ كَامِلْ كَرْدَنْ إِحْلَاقِ.» [این حدیث بیانگر آن است که عقل به تنها برای کسب فضایل و مفاهیم اخلاقی کافی نیست بلکه برای تشکیل جامعه آرمانی نیاز به مکمل دارد که آموزه‌های اخلاقی است.

دلایل نیاز به دین

۴- راهنمایی بزندگی با آرامش

- انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است که پرورش و هدایت هر دو نیاز به راهنمایی دارند. عقل و علم در پرورش بعد مادی تا اندازه ای موفق بوده اند؛ ولی تقویت و پرورش بعد معنوی، نیاز به راهنمایی دیگر دارد که دین است.
- دین در ایجاد آرامش که یکی از نیازهای روحی انسان است، نقش بنیادی دارد؛ زیرا دین با راهنمایی خود، زندگی انسان را هدفمند نموده و زمینه هایی را فراهم می کند که انسان به مبدأ و معاد اعتقاد پیدا کند. اعتقاد به مبدأ و معاد سختی ها و مشکلات زندگی را معنا دار نموده و به انسان آرامش می دهد.
- «دین، اطلاعاتی را در اختیار انسان می نهد تا زندگی برای او در مجموعه هستی، میسر و مطبوع شود. به تعبیر دیگر: بین آدمی و جهان و زندگی و خویشتن او آشتی بر قرار گردد و همه چیز را به دید مثبت بنگرد. دکتر «بیل» در پیامی به جهانیان، آنان را به داشتن قدرت مثبت نگریستن، فراخوانده و گفته است: با اطمینان به نفس، شور و حرارت، نگرش مثبت و کمک پروردگار می توانی مشکلات شخصی خویش را حل کنی...»
- قرآن کریم نیز یکی از پیام های دین را آرامش روانی می داند: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ»(رعد، 28) حق تعالی در آیه ۲۱ سوره روم در مورد ازدواج می فرماید: «مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْواجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مُوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

مبحث نیوٹ

ضروت نبوت

- یکی از اصول اساسی دین اسلام است.
- یعنی: خداوند حکیم انسان های شایسته را برای هدایت و سعادت انسان بранگیخته است تا برنامه های سعادت آفرین را به انسان ابلاغ نمایند که این برنامه ها و دستورها «[دین](#)» نامیده می شود.
- معمولاً پیامبران برای اثبات حقانیّت خود به معجزه متولّ می شوند.
- هر فردی شایسته‌ی پیامبری نیست و تنها کسی لائق این مقام است که در طول زندگی خود به گناه آلوده نشده و معصوم باشد.
- بنابراین کسی شایستگی پیامبری را دارد که حتی از کوچکترین نقص ها مبرأ باشد.

ضرورت نبودت

- آیا با وجود عقل و حس و علوم بشری به پیامبران الاهی نیازی است؟
- ۱- آفریدگار هستی کار بیهوده انجام نمی دهد.
- ۲- هدف از آفرینش هر موجودی آن است که به کمال خود برسد از این رو حکمت خداوند اقتضا می کند زمینه‌ی این کمال را فراهم سازد.
- ۳- عقل بدی ظلم و خوبی عدالت را در تعیین مصدقه به دلیل تأثیر متقابل انسان با موجودات دیگر چار مشکل می شود.

چهارمین بحثت انبیاء به بیان امام (ض) (علیه السلام)

«از آن جایی که قوای فکری بشر قادر به درک سود و زیان نیست و خداوند نیز برتر از آن است که خود بر انسان تجلی کند و با آنان سخن بگوید ناگزیر رسول خدا بین او و مردم واسطه می شود تا امر و نهی و آداب او را به آنان انتقال دهد و آنان را به سود و زیان خود آگاه سازد، زیرا در خلقت آنان چیزی وجود نداشت تا به وسیله‌ی آن بتوانند نیازهای خود را بشناسند.»

اهداف بحث انبیاء

۱- یادآوری فطريات

- امام علی(علیه السلام): خداوند رسولان را پی درپی فرستاد تا وفای به پیمان فطرت را از آنها بخواهد و نعمت های فراموش شده را یاد آور شوند و با ابلاغ وحی حجّت بر آنان تمام شود و گنجينه های عقول بر ايشان آشکار شود.

۲- آزاد کردن انسان از قید و بندھائي نادرست

- رهایی انسان از طاغوت درون و بیرون

۳- دعوت به توحيد

- مهم ترین هدف انبیای الاهی پرهیز از شرک است.

۴- برپايي قسط و عدالت

اهداف بعثت انبیاء

- ۵- آشنا کردن مردم با حکمت تعالیم الاهی و تزکیه و تطهیر آنان
- ۶- بشارت و اندار
 - تا راه را برای بهانه‌ی افراد بینند و حجّت را تمام کنند که فردا کسی نگوید اگر برای ما پیامبری فرستاده می‌شد گمراه نمی‌شدیم.
- ۷- علاج امراض روحی
 - دستورات دین ناظر بر همه‌ی نیازهای روحی و جسمی ماست.
- ۸- به کمال رساندن فضائل اخلاقی
 - خلاصه: هدف بعثت انبیاء= انجام هر آن چه خوبی است و پرهیز از آن چه بدی است.

معنای وحی

- در لغت: ادراک و تفهیم سرّی و پنهانی
- در اصطلاح: آگاهی ویژه‌ای که خداوند آن را در اختیار پیامبران نهاده تا از آن طریق پیام خود را به انسان برساند.

انواع وحی

- ۱-روح پیامبر گاهی حقایقی را در عالم رؤیا می بیند، مانند: دستور حضرت ابراهیم برای بریدن سر حضرت اسماعیل (علیهم السلام)
- ۲-القاء دستورات الاهی به روح و قلب پیامبر
- ۳-وحی در حجاب غیبت از طریق ایجاد صوت، مانند: سخن گفتن حضرت موسی (علیه السلام) در کوه طور
- ۴-توسط فرشته‌ی وحی که در برابر دیدگان پیامبر به صورت خاصی ظاهر می شود.

تفسیرهای نادرست از وحی

- ۱- برخی پیامبران را از نوابغ دانسته و وحی را محصول آرای آنها پنداشته اند، به این ترتیب این دسته هرگونه ارتباط با جهان ماورا را رد می کنند.
 - دلیل: نگاه صرفاً مادی به جهان
 - نقد: این نگاه با سخنان پیامبران در تنافی است. ایشان همواره گفته اند هر چه می گویند وحی است و برای اثبات حرف خود به معجزه متولّ شده اند.
- ۲- برخی وحی پیامبران را از سنخ عرفانی عارفان می دانند که این دیدگاه هم صحیح نیست. چون برای صحت و سقم سخن عارف نیازمند ملاک هستیم در حالی که سخن انبیا خود ملاک تشخیص حق است.
 - هم چنین وحی پیامبران ملازم با معجزه است در حالی که عارف برای اثبات حقانیت خود متولّ به معجزه نمی شود.

محجزه چیست؟

- در لغت: از واژه‌ی عجز به معنای ضعف و ناتوانی است.
- معجزه اسم فاعل باب افعال به معنای ناتوان کننده و به عجز درآورنده است.
- در اصطلاح: به عمل خارق العاده‌ای که حجت‌های الاهی (پیامبر و امام) برای اثبات ادعای نبوّت یا امامت خویش انجام می‌دهند به گونه‌ای که مردم به آوردن مثل یا مقابله‌ی آن ناتوان اند.
- در قرآن کریم از معجزات پیامبران با واژه‌ی «آیات» یاد شده است.

نکات مهم در تعریف معجزه

- امور خارق العاده است که مطابق قوانین عادی و جاری طبیعت نیست.
مانند: تبدیل چوب به اژدها
- برخی انسانها بر اثر ریاضت ممکن است به امور خارق العاده دست زنند.
- **تفاوت کار مرقاض با پیامبر و امام**
 - ۱- امور خارق العاده‌ی حجت خدا قابل تعلیم نیست.
 - ۲- امور خارق العاده‌ی حجت خدا قابل ختنی کردن نیست.
 - ۳- امور خارق العاده‌ی حجت خدا برای دعوت مردم به خداست نه خود.
- عملی معجزه است که همراه با ادعای نبوت و هم چنین مطابق خواسته‌ی او باشد.
- معجزه باید همراه با دعوت به مقابله یا تحدی باشد پس وقتی همراه با دعوت و تحدی نباشد کرامت نامیده می شود.

عصمت انبیاء و امامان

- یکی از شرایط نبوّت و امامت عصمت است.
 - عصمت در لغت: به معنای منع کردن و بازداشت و نگهداری و مصونیّت است.
 - در اصطلاح: مصونیّتی خاص یا ملکه ای نفسانی است که پیامبران و امامان را از ارتکاب گناه و خطأ و اشتباه باز می دارد.
-
- اقسام عصمت انبیاء
- ۱- عصمت در مقام دریافت، حفظ و ابلاغ وحی
 - ۲- عصمت از معصیّت و گناه
 - ۳- عصمت از خطأ و اشتباه در امور فردی و اجتماعی

۱- عصمت در مقام دریافت، حفظ و ابلاغ وحی

- بدون این نوع عصمت هدف نبوت محقق نمی شود و ارسال رسولان عبث خواهد بود.
- پیامبری که نتواند بین وحی و القاءات درونی خود و القاءات دیگران تفاوت بگذارد، قابل اعتماد نیست.
- هم چنین اگر پیامبری وحی را به درستی دریافت کرد اما در مقام حفظ و ابلاغ وحی دچار اشتباه و خطأ شد قابل اعتماد نیست.

دلایل نوع اول عصمت

- ۱-**دلیل عقلی**: چون خداوند حکیم و عالم قادر مطلق است باید وحی را بدون هیچ خطایی توسط پیامبران به دست مردم برساند.
- ۲-**دلیل نقلی**: قرآن در آیه ای یادآور می شود که خداوند پیامبران را تحت مراقبت کامل قرار می دهد تا وحی به درستی به انسانها ابلاغ گردد.
- قرآن می فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا؛ إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولِ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا؛ لَيَعْلَمَ أَنَّ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطُّ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصِي كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (الجن، ۲۶-۲۸)
- يعنی: دانایی نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد که در این صورت برای او از پیش روست و از پشت سرش نگاهابانانی برخواهد گماشت، تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده اند و خدا بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است.

۲-عدهت از محضیت و گناه

- حجّت خدا باید در عمل به احکام شریعت از هر گونه گناه و لغش مصون باشد و هیچ حرامی مرتکب نشده باشد.
- اهل تسنن معتقدند هریک از خلفای سه گانه‌ی بعد از پیامبر(صلی الله علیه و آله) چندین سال در شرک و بت پرستی به سر می‌بردند! و این لطعمه‌ای به شخصیّت آنان نمی‌زند!

دلایل نوع دوم عصمت

دلیل عقلی:

- همان طور که گفتار پیامبر و امام می تواند راه صحیح سعادت را به مردم نشان دهد اعمال آنها هم چنین است و چه بسا تأثیری فزون تر داشته باشد.
- اگر پیامبر یا امام به عنوان مربی الاهی اهل گناه باشد عملاً مردم را به گناه ترغیب می کند.
- پیامبر و امام باید از آغاز زندگی خود معصوم از گناه باشند و گرنه منکران آنان می توانند بر نقاط تاریک زندگی آنان دست بنهند و شخصیت آنان را مخدوش کنند.
- هم چنین نباید در آنان ویژگی ها و خصلت های ناپسند و بیماری های روحی و جسمی باشد تا مردم از آنان منزجر نشوند.

دلیل نقلی:

- در قرآن انبیاء کسانی معرفی شده اند که خداوند آنها را خالص گردانیده و شیطان هیچ گونه تصرفی بر آنها ندارد.(ص، ۸۲ و ۸۳)
- در قرآن از امامت به عهدی الاهی یاد شده است که به افراد ظالم نمی رسد.(البقره، ۱۲۴)
- انواع ظلم: به خود، دیگران و خداوند(شرک)
- قرآن، پیامبران را کسانی می دارد که خداوند آنها را برگزیده و هدایت کرده است.(الانعام، ۸۷) (آل الزمر، ۳۷)

۳- عصمت از خطا و اشتباه در امور فردی و اجتماعی

- پیامبر و امام در امور عادی و روزانه‌ی خود نیز نباید دچار خطا و نسیان و اشتباه و سهو شود در غیر این صورت اعتماد مردم از بین می‌رود.
- چه بسا مردم با دیدن خطایی کوچک آن را در موضوعات دیگر هم سراست دهند.
- **كارڪلاسي اول: خلاصه‌ی ڪتاب سيري در صحیحن: ڪمد صادق ڀجمي يا ٿقيق خودتان در باره‌ی تفاوت پیامبر شیعه با اهل تسنن**

عامل و منشأ عصمت

- ۱- پیامبر و امام از نظر آگاهی و شناخت خدا در مرتبه ای رسیده اند که رضای خدا را بر همه چیز ترجیح می دهند.
- به عبارت دیگر نظارت همواره‌ی خدا بر اعمال برایشان وجودانی شده است.(شیر مسوموم)
- ۲- پیامبران و امامان از نتایج نیکوی اطاعت خدا و پیامد ناگوار گناه آگاهی کامل دارند.(سیم برق)
- **عصمت و اختیار**

- عصمت با آزادی و اختیار فرد معصوم در تنافی نیست.
- معصوم با این که می تواند گناه کند از گناه دوری می کند.
- قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلَغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده، ۶۷)
- (میان ترم)

امتیازات و ویژگی‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱- مکتوب بودن نام پیامبر در عهده‌ین (تورات و انجیل)

- صفت‌ها، علامت‌ها، نشانه‌ها و دلایل نبوت و حقانیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با تعبیرهای مختلف در کتاب‌های آسمانی پیشین (تورات و انجیل) وجود دارد، چنان‌که انسان را به حقانیت ایشان مطمئن می‌سازد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: (الَّذِينَ يَتَبَعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأَمِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ...: همانها که از فرستاده (ی خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفات او را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند...). (الأعراف، ۱۵۷).
- همچنین در آیه‌ی دیگری آمده است که عالمان اهل کتاب، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را به خوبی همچون فرزندان خود می‌شناسند و نام و نشان و مشخصات او را در کتب مذهبی خود خوانده‌اند: (الَّذِينَ أَتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ...: کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، او [=پیامبر] را همچون فرزندان خود می‌شناسند...). (آل‌بقره، ۱۴۶).

امتیازات و ویژگی‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱- مکتوب بودن نام پیامبر در عهده‌ین (تورات و انجیل)

- این آیه پرده از حقیقت جالبی بر می‌دارد و آن اینکه بیان صفات جسمی و روحی و ویژگی‌های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در کتب پیشین به قدری زنده و روشن بوده که ترسیم کاملی از او در اذهان کسانی که با آن کتب سر و کار داشته‌اند، می‌نمود.
- از اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با اسم ذکر نشده، بلکه با سه وصف «رسول»، «نبی» و «امی» یاد شده است و در ادامه‌ی آن فرموده: (الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ)، به خوبی به دست می‌آید که آن حضرت در تورات و انجیل هم به این سه وصف معروفی شده است زیرا غیر از این آیه که راجع به شهادت تورات و انجیل بر نبوت آن حضرت است، در هیچ جای دیگر قرآن، رسول خدا به مجموع این اوصاف به صورت یکجا توصیف نشده است.

تفاوت نبی با رسول در لغت

- نبی: از ماده «نبأ» به معنای پیام یا پیام مهم است؛ و پیامبران الهی را از این نظر نبی می‌گویند که پیام خداوند را به بندگان می‌رسانند؛ و گاه گفته شده این واژه از ماده «نبوه» – بر وزن حمزه – به معنای رفعت و بلندی گرفته شده، و اطلاق این واژه بر انبیاء به خاطر بلندی مقام و مرتبه آنها است.
- رسول: در اصل از ماده «رِسُّل» – بر وزن فعل – به گفته راغب در مفردات، به معنای حرکت توأم با آرامش است؛ و از آن جا که فرستادگان پروردگار مأمورند با آرامش با بندگان خدا برخورد کنند به آنها رسول گفته شده؛ ولی رسول معنای وسیعی دارد که هم فرشتگان و هم پیامبران الهی را شامل می‌شود و در آیات قرآن هر دو معنا به طور فراوان به کار رفته است.

تفاوت نبی با رسول در اصطلاح (روايات)

«النَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ، وَلَا يَسْمَعُ الصَّوْتَ، وَالرَّسُولُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ، وَيَرَى الْمَنَامَ، وَيَعَاينُ الْمَلَكَ» یعنی: نبی کسی است که در خواب می بیند - و وحی الهی را از این طریق دریافت می دارد - و صدای [فرشته] را می شنود ولی فرشته وحی را نمی بیند، ولی رسول کسی است که هم صدا را می شنود و هم در خواب می بیند و هم فرشته وحی را در بیداری مشاهده می کند.

در برخی از حجت های خداوند مقام نبوت و رسالت در یک فرد جمع شده است؛ مانند پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآلہ) که هم عنوان نبی و هم عنوان رسول در آیات قرآنی به او داده شده است.

هم چنین می توان از روایات دریافت که نبی کسی است که مأمور به ابلاغ نیست؛ ولی رسول کسی است که موظف به ابلاغ و انذار و بشارت و تلاش و کوشش برای رساندن پیام الهی به مردم باشد.

مسئلہ ای اہی بودن پیامبر(صلی اللہ علیہ وآلہ)

ابن بابویه می گوید : پدرم برای ما روایت کرد: از جعفر بن محمد صوفی نقل می کند: از ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیہ السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! چرا پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ امی نامیده شد؟ فرمود: مردم چہ می گویند: گفتم : آنها می پندارند که پیامبر به دلیل آن که قادر به نوشتن نبود، امی نامیده شد.

ایشان فرمود: دروغ می گویند؛ لعنت خدا بر آنها باد! چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که خداوند در قرآن می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتَلَوَ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ چگونه می توانست چیزی را آموزش دهد که خود آن را فرا نگرفته است؟

به خدا قسم ! رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ می خواند و به هفتاد دو - و یا فرمود: به هفتاد و سه - زبان می نوشت؛ ایشان به این دلیل امی نامیده شد که از اهل مکہ بود و مکه از امہات قری بود و این همان چیزی است که خداوند می فرماید: ﴿لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمِنْ حَوْلِهَا﴾ (سورہ انعام آیہ ۹۲) یعنی: برای اینکه (مردم) اُمّ القری (= مکه) و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی.

مسئلہ ای امی بودن پیامبر(صلی اللہ علیہ وآلہ)

- روایت به حسب محتوایی مشکلی ندارد و در کتب معتبری همچون علل الشرایع و معانی الاخبار صدق نقل شده است و مضمون روایت که دارای دو بخش است یعنی قدرت پیامبر بر خواندن و نوشتمن و معنای امی هر دو در دیگر روایات امده است.
- بنا بر این روایت مشکلی ندارد اعتقاد ما این است که پیامبر(صلی اللہ علیہ وآلہ) هر چند که به مکتب نرفته بود و خط نمی نوشت اما قادر بود به هر زبان سخن بگوید و بنویسد خط ننوشتمن حضرت برای رعایت این مصلحت بوده که مشرکان نگویند حضرت قرآن را از طریق خواندن و نوشتمن از کسی فرا گرفته آن گونه که این نسبت را هم می دادند که «انا یعلمه بشر» به همین جهت پیامبر برای رد این گمان و این که امر را بر افراد غیر معرض و حقیقت جو مشتبه نشود نه می خواند و نه می نوشت تا اعجاز قرآن دچار خدشه نشود و نمود بیشتری داشته باشد.

مسئلہ ای امی بودن پیامبر(صلی اللہ علیہ و آله)

- در روایت مورد سوال امام جواد (علیه السلام) در مقام نفی این گمان که نخواندن و ننوشتن پیامبر از روی عجز بوده آن گونه که آنان از واژه امی برداشت کرده اند.
- معنایی دیگری از واژه امی ارایه کرده اند که منسوب بودن به ام القری است البته ممکن است امی معانی گوناگون داشته و قابل تفسیر به وجوده مختلف باشد واژ جمله همان نخواندن و ننوشتن لکن در اینجا امام به جهت سوء برداشت برخی این معنا را نفی و معنا و وجهی دیگر از آن را ارائه کرده اند که دارای اهمیت بیشتر است ضمن ان که ممکن است مقصود از روایت نفی مطلق آن احتمال هم باشد
- از جریان حضرت سلیمان(علیه السلام) در قرآن این نکته به دست می آید که یکی از ویژگی های حجت هدا این است که زبانهای مختلف حتی زبان حیوانات را بداند.

چرا پیامبر(صلی الله علیه و آله) در زمان شهادت شان قلم و کاغذ می خواهد؟

- ۱- یکی از معانی امی بودن حضرتشان آن است که ایشان خواندن و نوشتند را از کسی نیاموخته بود، نه آن که خواندن و نوشتند را نمی دانست. چنان که یکی از معانی اش آن است که حضرتشان ساکن ام القری (مکه) بودند.
- ۲- حتی با فرض آن که پیامبر(صلی الله علیه و آله) نوشتند نمی دانست، ممکن است قلم و دوات خواسته باشد تا به کاتبی بگوید که برایش بنویسد؛ این نیز متدائل است که رهبر و رئیس یک مجموعه، کاری که به دستور او انجام می شود را نیز به خودش نسبت می دهد؛ مثلاً می گوید من برای شما فلان توصیه یا حکم را نوشتم، و مقصود این نیست که حتماً با دستان خود آن را نگاشته باشد؛ بلکه همین که نگارش به دستور او صورت گرفته، می تواند توجیهی برای نسبت دادن آنچه نگاشته شده به خودش باشد.

پردازی‌می‌بر(صلی اللہ علیہ و آله) نمی‌نوشت؟

- ۱- چون رسول خدا(صلی اللہ علیہ و آله) مأمور به آوردن قرآن بوده خدا نخواسته که دشمنان بھانه ای داشته باشند و این سواد بر نوشتن دست آوینی بر کسانی باشد که وحی را منکرند! لذا نه تنها تقص نیست کمال هم هست که چگونه کسی که قدرت بر نوشتن ندارد کلامی آورده که با سوادترین انسانها حتی از درکش عاجزند!
- ۲- طبق تقل متوادر تاریخ رسول خدا(صلی اللہ علیہ و آله) نه درس خوانده و نه چیزی نوشته است.
- اما این بدان معنا نیست که حضرتش خواندن و نوشتن را بلد نبوده است. طبق تقل های تاریخی، بارها شده که حضرتش با افراد آمده از خارج حجاز، با زبان خودشان حرف زده اند؛ حال آنکه حضرتش هیچ گاه به آن ممالک گذر هم نکرده اند. آیا کسی که بدون آموزش می تواند به زبان های دیگر ملل سخن بگوید، قادر نخواهد بود، بدون آموزش به زبان خودش بنویسد؟! به یقین حضرتش قدرت خواندن و نوشتن داشته است، اما در مقام عمل، چیزی را ننوشت، تابهانه به دست مخالفین نیفتد. اما حضرتش نامه ها را می خواند.

پرا پیامبر(صلی الله علیه و آله) نمی نوشت؟

- ۳- یکی از دلایل این امر آن است که بزرگترین معجزه‌ی حضرتش از سخن کلام می‌باشد. او کلامی آورده که فصحاً و بلغای عرب در برابر فصاحت و بлагت شگفت آن زانوزده‌اند. لذا اولین تهمتی که به حضرتش زدند این بود که او این سخنان را در سفری که به خاریج از حجاز داشته، از کسی یاد گرفته است. اما این شبهه‌ای نبود که جامعه باور کند. چون اهل مکه از کودکی آن حضرت را می‌شناختند و میدانستند که آن حضرت در عمرش آموزش نوشتن ندیده است.
- ۴- افزون بر این، دشمنان ادعا داشتند که حضرتش این مطالب را از مردی عجمی آموخته است؛ حال آنکه قرآن او به زبان عربی فصیح و بلیغ بود. پس چگونه فردی عجم توانسته است سخنانی به این فصاحت و بлагت به آن حضرت بیاموزد، که حتی بزرگترین ادبای عرب نیز از آوردن مثلش عاجز باشند. در حالی که می‌دانیم در آن زمان، زبان عربی برای غیر عربها ارزشی نداشت تا آن را یاد بگیرند.
- حضرتش با اینکه بر آموختن سواد بسیار تأکید داشتند و هر اسیری را که چند مسلمان را سواد می‌آموخت، آزاد می‌نمودند، اما هیچگاه اقدام به یادگیری سواد نکرده و چیزی را ننوشتند. چون مأمور به این کار بودند تا مردم نتوانند حضرتش را متهم به این کند که قرآن را خودش بر ساخته است. خواندن آن حضرت نیز به صورت علنی نبوده است.

امدادیات و ویژگی‌های پیامبر(صلی الله علیه و آله) ۲- آگاهی از غیب و معراج

ایمان به غیب یکی از ویژگی‌های اهل ایمان است:

الْمَ (۱) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رِيبٌ فِيهِ هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مَا رَزَقْنَاهُمْ يَنفَقُونَ (۳) وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلْنَا مِنْ قَبْلِكُمْ وَ بِالآخِرَةِ هُمْ يُوقَنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدَىٰ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

الف. لام، ميم.

این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقواپیشگان است؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند، و نماز را برابر می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند؛ و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده، و به آنچه پیش از تو نازل شده است. ایمان می‌آورند؛ و به آخرت یقین دارند.

آنها بیند که از هدایتی از جانب پروردگارشان برخوردارند و آنها همان رستگارانند

از مصادیق غیب: فرشته‌ها، امام زمان (علیه السلام)، مسالمه‌ی معراج و... است.

معراج

- معراج سیر و سفری شبانه است که خداوند به پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ و آله) داد و اور از مکه به بیت المقدس و از آنجا به آسمان‌ها برد تا نشانه‌های عظمت و قدرت حق را مشاهده کند.
- معراج پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ و آله) به تصریح قرآن کریم در سایه عبودیت آن حضرت رخ داده است.
آغاز ماجرای معراج در سوره اسراء چنین آمده است: «سَبَّحَنَ الَّذِي أَسْرَى بَعْدَهُ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكَنَا حَوْلَهُ لَنْرِيهِ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ». یعنی: پاک و منزه است خدایی که در (مبارک) شبی بنده خود (محمد) را از مسجد حرام (مکه معظمہ) به مسجد اقصایی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساختیم سیر داد تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنماییم که او (خدا) به حقیقت شنوا و بیناست.

بِرْيَان مَعْرَاج نَبْرَز دُر سُورَه نَجْم

علمه شدید القوى، ذو مرءه فاستوى، وهو بالافق الأعلى، ثم دنا فتدلى، فأوحى إلى عبده ما أowi، ما كذب الفؤاد ما رأى،
افتمارونه على ما يرى، ولقد رأه نزلة أخرى، عند سدرة المتهى، عندها جنة المأوى، إذ يغشى السدرة ما يغشى، ما زاغ
البصر وما طفى، لقد رأى من آيات رب الكبرى

او را (جبرئيل) همان (فرشته) بسيار توانا (به وحى خدا) علم آموخته است. همان ملك مقتدرى که به خلقت كامل (و صورت ملکوتی بر رسول) جلوه کرد.و آن رسول در افق اعلا (ی کمال و مشرق انسانیت) بود.آن کاه نزدیک آمد و بر او (به وحی حق) نازل گردید.(یدان نزدیکی که) با او به قدر دو کمان یا نزدیکتر از آن شد. پس (خدا) به بندۀ خود وحی فرمود آنچه که هیچ کس درک آن تتواند کرد.آنچه (در غیب عالم) دید دلش هم به حقیقت یافت و کذب و خیال نپنداشت.آیا (شما کافران) با رسول بر آنچه (در شب معراج) به چشم مشاهده کرد ستیزه می کنید؟ و یک بار دیگر هم او را (یعنی جبرئيل را) رسول مشاهده کرد. (در نزد (مقام) سدرة المتهى (که آن درختی است در سمت راست عرش که متهای سیر عقلی فرشتگان و ارواح مؤمنان تا آنجاست و بر مقام بالاتر آگاه نیستند) بهشتی که مسکن متقيان است در همان جایگاه سدره است. چون سدره را می پوشاند (از نور عظمت حق) آنچه که احدی از آن آگه نیست.چشم (محمد صلی الله عليه و آلہ و سلم از حقایق آن عالم) آنچه را باید بنگرد بی هیچ کم و بیش مشاهده کرد. آنچا از بزرگتر آیات حیرت انگیز پروردگارش را به حقیقت دید

اگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) علم غیب داشت چرا در شب محراج از جبرئیل سؤال میکرد؟

● «پاسخ نقضی:

- اگر سؤال کردن دلیل بر جهل باشد، در قرآن موارد مشابه زیادی آمده است که به شکل سؤال مطرح شده است. مانند سؤال خداوند از موسی (علیه السلام) (وما تلک بیمینک یا موسی) و یا سؤال از عیسی (علیه السلام) (أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُوهُنِّي وَأَمِّي إِلَهٰيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ) و یا در پاسخ ابراهیم (علیه السلام) که پرسید: (رَبِّ أَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى) فرمود: (أَقَالَ أَوْلَمْ تَؤْمِنُ) یا سؤال از ملائکه (أَهْوَلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ) ... و سؤال از ابلیس (قال یا إِبْلِيسَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ) و موارد دیگری که همه‌ی اینها از ظاهر استفهمای خود برگردانده شده و به کمک قرینه در معانی دیگری چون: اعلام کردن، تفہیم، ملاطفت، تکریم، توبیخ، اقرار کردن، الزام، یا تهدید به انتقام گرفتن و امثال آن استعمال شده‌اند»

اگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) علم غیب داشت چرا در شب محدث از جبرئیل سؤال میکرد؟

- «با توجه به حقیقت علم غیب موهبتی و لدنی پیامبران و امامان از جمله حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) روشن میشود که هیچ منافاتی میان آن علم و پرسش‌گری وجود نخواهد داشت.
- علم رسول خدا، محصول موهبت الهی است و در سایه‌ی پرورش و آموزش دیگران بدست نمی‌آید.
- به این جهت علم او دارای خواص و لوازم زیر است:
 - ۱- علم پیامبر همیشگی و مستمر است؛
 - ۲- این دانش پیوسته با سرچشمه‌ی غیبی خود، در ارتباط بوده. مدام قوت می‌پذیرد و افزایش می‌یابد و این افزایش دانش و معرفت رسول گرامی، لازمه‌ی اتصال وجودی وی به جهان غیب و ربویت است و از همین‌رو رسول گرامی مدام می‌فرمود: پروردگارا علم مرا افزوں فرما.

اگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) علم غیب داشت چرا در شب محدث از جبرئیل سؤال میکرد؟

- ۱۳- رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هر گاه بخواهد چیزی را بداند، خداوند به او میآموزد؛ در واقع حضرت حق با این کار، رسول خودش را مورد حمایت و عنایت مستمر قرار می‌دهد.
- ۱۴- علم پیامبر به دور از خطا و خلاف است؛ زیرا علم او چون علم حصولی نیست؛ بلکه یک علم لدنی و شهودی است و معرفت شهودی نیز مصون از خطا و نسیان است و چه بسا پرسش پیامبر(صلی الله علیه و آله) از باب پرسش استاد از شاگرد باشد چرا که پیامبر و اهل بیت(علیهم السلام) استاد ملائکه از ابتدای خلقت بوده‌اند.
- نکته: تمام آن چه پیرامون علم پیامبر(صلی الله علیه و آله) گفتیم را باید جانشین واقعی او دارا باشد بنابراین آگاهی از علوم مختلف یکی از شاخصه‌های مهم برای شناخت حجت خدا از مدعیان نبوت و امامت است.
- کارکلاسی دوم: درماندگی مدعیان دورغین جانشینی پیامبر(صلی الله علیه و آله) در پاسخگویی به پرسش‌های مردم در جنبه‌های مختلف از منابع اهل تسنن بررسی کنید.

خاتمیّت

- خاتمیّت به این معناست که سلسله‌ی پیامبران الاهی با پیامبر اسلام ختم می‌شود و بعد از او هیچ پیامبری نیامده و نخواهد آمد.
- یکی از ضروریات دین اسلام است.
- قرآن و روایات متواتر بر این موضوع تأکید دارند.
- با این حال برخی با شبکه در اصل خاتمیّت یا با ارائه‌ی مفهومی جدید از آن سعی در انحراف باور مسلمانان دارند.

فَاتِحَةٌ در قرآن

- «ما كَانَ مُحَمَّدُ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (الاحزاب، ۴۰) یعنی: محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست.
- خاتم از ماده‌ی «ختم» به معنای پایان دادن به چیزی است.
- ابن فارس: رسیدن به پایان یک چیز و این که مهر زدن به چیزی را ختم می‌گویند هم از همین باب است.
- امام باقر(علیه السلام): «خاتم النبیین یعنی لانبی بعد محمد(صلی الله علیه و آله): هیچ نبی ای بعد حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) نیست.»
- گاه برخی خاتم را زینت معنی کرده اند از این رو خاتم انبیا را به معنی زینت همه‌ی پیامبران دانسته اند اما باید گفت خاتم در عربی هرگز به معنی زینت نیامده است بلکه به معنای انگشتی آمده که در پایان نامه‌ها و چیزهایی مانند آن با آن مهر می‌زند که باز به معنی ختم است.
- نکته: اگر کلمه ای در غیر معنای رایج به کار رود باید در کلام قرینه و نشانه ای باشد تا خواننده به وسیله‌ی آن مقصود گوینده را متوجه شود که در اینجا هیچ قرینه و نشانه ای برای معنای خاتم نیست.

اشکال در اولین آیه ادعای فاتحه

- اشکال: قبول کردیم خاتم به معنای پایان دهنده است اما اشکال اینجاست که آیه می فرماید: پیامبر خاتم انبیاست نه خاتم پیامبران
- پاسخ: واژه نبی و رسول دو معنی متفاوت دارد (مرور مباحث پیشین)
- نبی به کسی گفته می شود که از طرف خدا به او وحی می شود و در نتیجه می تواند از غیب خبر دهد، خواه شریعت جداگانه ای داشته باشد خواه پیروی شریعت و کتاب آسمانی دیگری باشد.
- رسول: انبیایی که افزون بر اخذ وحی و خبر داشتن از غیب دست کم یکی از این سه امتیاز را داشته باشد:
 - ۱- مأمور باشد آن چه به او وحی شده به مردم یا گروهی از آنان تبلیغ کند.
 - ۲- دارای شریعت جداگانه ای باشد.
 - ۳- دارای کتاب آسمانی باشد.
- پس نبی عام تر از رسول است به عبارت دیگر هر رسولی نبی است ولی هر نبی ای رسول نیست؛ بنابراین ختم نبوت به معنی ختم رسالت هم هست.
- در روایتی به نقل از ابوذر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآلہ) می فرماید: تعداد انبیاء ۱۲۴ هزار نفر و تعداد رسولان ۳۱۳ نفر هستند.

سایر آیات دال بر خاتمیت

آیه‌ی دومی که نشان از خاتمیت پیامبر دارد:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (المائدہ، ۳) یعنی: امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.

آیه‌ی سوم:

«وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» (الکهف، ۲۷) یعنی: و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است بخوان. کلمات او را تغییر دهنده‌ای نیست، و جز او هرگز پناهی نخواهی یافت. «لن تجد» برای نفی ابد می‌اید و تأکیدی است برای تغییر ناپذیری کلمات وحی این آیه وجود پناهگاهی غیر از قرآن را نفی می‌کند.

ضمیر «کلماته» به «کتاب ربک» بر می‌گردد به این معنی که هیچ امری نمی‌تواند کلمات قرآن را تغییر دهد. این دو آیه‌ی آخر جدای از اثبات خاتمیت اسلام، خاتمیت پیامبران صاحب شریعت را نیز اثبات می‌کند.

آیه‌ی چهارم:

«وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافِةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ، ۲۸) یعنی: و ما تو را جز [به سمت] بشار تگر و هشدار دهنده برای تمام مردم، نفرستادیم؛ لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

آیه‌ی پنجم:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (الاعراف، ۱۵۸) یعنی: بگو: «ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم

فاتحه در (وایات

- هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) عازم جنگ تبوک بود، امام علی(علیه السلام) را برای اداره ای امور به جای خود در مدینه گمار و فرمود:
- «انت منی بمنزله هارون من موسی الا آنه لا نبی بعدی» یعنی: نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی می باشی جز این که بعد از من پیامبری نیست.
- این حدیث به حدیث منزلت در نزد شیعه و اهل تسنن مشهور است.
- نکته: پیامبر همیشه حتی برای بیرون شهر رفتن برای خود جانشینی تعیین می کرد.
- پرسش ما از اهل تسنن:
چطور وقتی می خواست از دنیا برود انتخاب جانشین خود را به مردم واگذشت؟

شبهات پیرامون خاتمیت

شبههای اول: خاتمیت پایان حاکمیت دوره‌ی غریزه

- اقبال لاهوری: زندگی انسان در گذشته بر اساس غریزه اداره می‌شد و وحی مربوط به دوران غریزه است، با پیشرفت بشر تفکر جای خود را به غریزه داد، بنابراین خاتمیت یعنی پایان دوران غریزه با هدایت بر اساس وحی و ظهور دوره‌ی هدایت عقل

نقد و بررسی

- الف) لازمه‌ی سخن اقبال این است که انسان‌ها نه تنها به وحی جدید نیاز ندارند بلکه از راهنمایی وحی نیز مطلقاً بی نیازند، چراکه هدایت عقل تجربی، جانشین هدایت وحی شده است.
- ب) این سخن اگر هم درست باشد به معنای ختم دیانت است، نه ختم نبوت و گفته‌ی او مستلزم این است که علم را به جای ایمان بنشانیم.

شبهات پیرامون خاتمیت

شبههای اول: خاتمیت پایان حاکمیت دورهٔ غریزه

- ج) عقل تجربی هیچ گاه نمی‌تواند جانشین وحی شود. چون قرآن به خود پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) می‌فرماید:

«ای پیامبر! ما به تو چیزهایی تعلیم داده ایم که تو هرگز نمی‌توانستی بدانی.» (النساء، آیه ۱۱۳)
- بنابراین وحی از آن رو به انسان‌ها نازل شد که با عقل خود نمی‌توانستند به حقایق وحیانی دست یابند.
- نکته: ما با بررسی زندگی خودمان پی به ناکارآمدی عقل تجربی در برخی موضوعات زندگی می‌بریم.
- امام کاظم(علیه السلام)می‌فرماید: «خداؤند دو حجّت برای آدمیان قرار داده است: یک حجّت آشکار که رسولان و انبیا و امامان معصوم هستند و دیگر حجّت باطنی که عقول مردم است.»
- به این ترتیب هیچ یک از این دو نمی‌توانند جای دیگری بنشینند، از همین رو این سخن اقبال که هدایت عقل تجربی را جانشین وحی می‌کند خطاست.

شیوه‌های پیرامون خاتمیت

شیوه‌ی اول: خاتمیت پایان حاکمیت دوره‌ی غریزه

- د) بسیاری از عاقلان و متفکران بر جسته با هدایت وحیانی به دین گرایش پیدا کرده اند.
- و) قرآن نزول خود را بر اساس تعقل می داند(یوسف، آیه ۲) و بدترین جنبندگان را کسانی می داند که نمی اندیشند.(الانفال، آیه ۲۲)
- احادیث هم تأیید کننده ای این مفهوم است؛ مثلاً امام صادق(علیه السلام) می فرمایند: «عقل راهنمای مؤمن است.»
- بنابراین نمی توان عقل را جایگزین وحی کرد.

شیوه‌ی دوّه:

خاتمیت، پایان دوران ولایت شخصی

- دکتر سروش: خاتمیت یعنی پایان دوران ولایت شخصی پیامبر؛ این که پیامبر ولایت شخصی داشت یعنی سخنان او نوعاً امرانه و از موضع بالا و اغلب بدون استدلال است و همین موضوع بیان او را نسبت به دیگران متفاوت کرد.
- به تعبیر دیگر: سخن نبی آن بود که من خود قانون و حجت ام و خاتمیت یعنی دیگر سخن بدون استدلال پذیرفته نمی شود.
- نقد و بررسی:

- الف) استدلال خطابات پیامبر (صلی اللہ علیہ و آله) در خطابات ایشان موجود است و به قدری مستدل است که قرآن آن را برهان و نور معرفی می کند: «یا ایّهَا النّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء، آیه ۱۷۴) یعنی: ای مردم! در حقیقت برای شما از جانب پروردگار تان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم.

شیوه‌های دوّه:

فاتحه، پایان دوران ولايت شخصی

- قرآن مردم را به تفکر و تعقل فرا می‌خواند و سفارش می‌کند که از علم و حجّت تبعیت کنید و از آن چه به آن علم ندارید، پیروی نکنید، (الاسراء، آیه‌ی ۳۶) حال چگونه ممکن است خود را بدون استدلال و امرانه معرفی کند.
- قرآن حتی برای تشخیص ادعای پیامبر مردم را با صراحةً به تعمق در خود دعوت می‌کند. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء، آیه‌ی ۸۲) یعنی: آیا در معانی قرآن نمی‌اندیشید؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتید.

شیوه‌ی دوّه:

فَاتحَتْ، پایانِ دورانِ ولایتِ شخصی

- ب) قرآن در بیش از ۳۰۰ آیه مردم را به تفکر و تعقل و تدبیر دعوت نموده و استدلال‌هایی را نیز از زبان پیامبران و اولیائی الاهی نقل می‌کند و در هیچ آیه‌ای به بندگان خود امر نمی‌کند که جاھلانه به قرآن یا هر مسأله‌ی دیگری ایمان بیاورند، پس این که اغلب سخن پیامبران بدون استدلال باشد، سخنی گزارف است.
- ج) اگر عقل نتواند مستقیماً حکمی از احکام قرآنی را درک کند چون از طریق استدلال عقلی حجیّت قول پیامبر به اثبات رسیده است، باز هم پذیرفتی است؛ از این رو می‌توان ادعا کرد تمام گزاره‌های الاهی عقلانی است.

مبحث امامت

اهمیّت بحث در مسأله‌ی امامت

- برخی از عالمان اهل تسنن معتقدند: اختلاف در بحث امامت، مسأله‌ای تاریخی بوده که زمان آن سپری شده است و از لحاظ علمی بحث درباره‌ی آن دیگر سودی ندارد.
- از نگاه شیعه این دیدگاه درست نیست، چون امامت دارای ابعاد مختلف تاریخی، علمی، اجتماعی و دینی است.
- بحث در مسأله‌ی امامت یک مسأله‌ی تاریخی نیست که زمان آن سپری شده باشد بلکه بحث درباره‌ی شیوه‌ی حکومت اسلامی است که یکی از ضروری ترین مباحث روزگار ماست.

اهمیّت بحث در مسأله‌ی امامت

- نکته: با طرح موضوع مهم امامت، شیعه به دنبال اختلاف نیست، ما در برابر دشمن مشترک اسلام با همه‌ی فرقه‌ها وحدت داریم و مسائل اخلاقی را باید در ساحت علمی و به دور از تعصب مطرح و بررسی کنیم.
- با همین هدف شیخ الازهر (شیخ محمود شلتوت) رسم‌آ پیروی از مذهب شیعه را برای اهل تسنن جایز دانست. «مذهب جعفری مشهور به مذهب شیعه امامیه اثنا عشری از جمله مذاهبی است که مانند سایر مذاهب اهل سنت شرعاً می‌توان از آن تقلید کرد.»
- از آن جا که دین و احکام اسلام ابدی هستند بحث درباره‌ی ویژگی‌های مجری این احکام (یعنی امام) نیز جاودانه است.

اهمیّت بحث در مسأله‌ی امامت

- با توجه به اهمیّت جایگاه امامت، مجری احکام اسلامی در هر زمان باید بر اساس نصب الاهی تعیین گردد نه اجماع و شورای امّت
- امروز افتخار شیعه در این است که امام حی و زنده رهبر آیین اسلام است که به سبب شرایط نامساعد در غیبت به سر می برد.
- تبیین و تشریح اصول و معارف، بیان احکام و فروع دین و داوری میان اندیشه های مختلف در میان مسلمانان با مراجعه به جانشینان واقعی پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) ممکن است به این ترتیب مرجعیّت علمی امامان معصوم نه تنها برای عصر خود بلکه برای نسل های آینده حجّت خواهد بود.
- امام در همه‌ی از مشکلات فکری، اجتماعی و.. گره گشایی می کند، به شرطی که به او رجوع کنیم.

تاریخ پیدایش اختلاف در مسأله‌ی امامت

- اختلاف درباره‌ی مسأله‌ی امامت در سقیفه به اوج خود رسید و بعد از آن میان عالمان مورد توجه قرار گرفت اما اگر تاریخ را خوب بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که این موضوع در زمان حیات پیامبر(صلی الله علیه و آله) نیز مطرح بوده است.
- دلایل:
 - ۱- اقدامات شخص پیامبر(صلی الله علیه و آله) در تعیین جانشینی امام علی(علیه السلام) آن چنان که قبلًاً اشاره شد این معرفی‌ها از ابتدای رسالت (یوم الانذار = دعوت خویشان) آغاز شد.
 - ۲- پیامبر(صلی الله علیه و آله) هرگاه برای سفر، دفاع و یا جنگ مدینه را ترک می‌کرد، جانشینی برای خود تعیین می‌کرد، تکرار این عمل حسن کنجکاوی مسلمانان را برای جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برمی‌انگیخت.

تاریخ پیدایش اختلاف در مسئله‌ی امامت

- ۳- گروهی در زمان پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) ایمان آوردن خود را منوط بر این می کردند که خلافت بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ)نصیب آنها شود تا جایی که وقتی با مخالفت رسول خدا(صلی الله علیه وآلہ)مواجه شدند مسلمان نشدند.مانند: اخنس بن شویق، فرمانروای یمایه کارکلاسی سوم: برخی از مسلمانان با هدف این که فردا جانشینی پیامبر(صلی الله علیه وآلہ)نصیب آنها شود مسلمان شدند. نام آنها را با دلایل مستند بیان کنید.
- نتیجه: آغاز توجه به مسئله‌ی حیاتی امامت بعد از شهادت ایشان نبوده بلکه خاستگاه آن در حیات ایشان بوده است.

معنای امامت

- امام به معنای پیشوا و رهبر از ریشه‌ی «ام» به معنای قصد کردن و توجه نمودن است، چرا که مردم با قصد و توجه خاص به سراغ امام می‌روند.
- در قرآن واژه‌ی امام، اعم از پیشوای صالح یا ناصالح است:
- «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ يَأْمَمُهُمْ» (الآسراء، آیه‌ی ۷۱) یعنی: یاد کن روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم.
- پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) در اولین روز رسالت تکلیف جانشینی خود را در زمانی که هیچ کس فکر نمی‌کرد اسلام فraigیر شود مشخص کرد و امام علی(علیه السلام) را به عنوان جانشین بعد از خود معرفی کرد.

ماهیت یوم الدار

حدیث یوم الدار مشهور به حدیث یوم الإنذار و حدیث عشیره، روایتی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآلہ) است که در آن، از خویشاوندان خود می‌خواهد دعوت او را بپذیرند و اسلام بیاورند و در ضمن آن به وصایت و خلافت علی بن ابی طالب(علیه السلام) تصریح می‌کند. بنابر گزارش منابع تاریخی، حدیثی و تفسیری، این حدیث پس از آن صادر شد که در سال سوم بعثت، طبق آیه ۲۱۴ سوره شعراء مشهور به آیه انذار، پیامبر مأمور شد تا اقوام نزدیک خویش را به اسلام دعوت کند.

به نقل منابع تاریخ اسلام و تفسیر قرآن، با نزول آیه انذار در سال سوم بعثت، پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) به علی(علیه السلام) دستور داد غذای فراهم کند و فرزندان عبدالملک را به میهمانی فرابخواند تا در این جلسه فرمان الهی را اجرا و آنان را به اسلام دعوت کند. حدود ۴۰ نفر از جمله ابوطالب، حمزه و ابولهب به میهمانی آمدند. گفته‌اند که غذا به ظاهر اندک بود و برای آن جمعیت کافی نبود؛ اما همگی خوردند و سیر شدند و چیزی از آن کم نشد. بدین‌رو، ابولهب گفت: «محمد جادو کرده است.» سخنان ابولهب، مجلس را از طرح دعوت پیامبر(صلی الله علیه و آلہ) خارج کرد و پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) از طرح موضوع منصرف شد و جلسه بدون اخذ نتیجه پایان یافت.

ماهیت یوه الدار

با دستور پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) بار دیگر امام علی علیه السلام مأموریت یافت که با همان ترتیب قبلی غذا تهیه و از خوشاوندان پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) دعوت کند. بار دوم و یا سوم پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) پس از صرف غذا فرمود:

«یا بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّی وَاللَّهُ مَا أَعْلَمُ شَابًاً فِی الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلِ مِمَّا جِئْتُکُمْ بِهِ إِنِّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِخَيْرِ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَ قَدْ أَمَرَنِی اللَّهُ تَعَالَیَ أَنْ أَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ فَأَیُّكُمْ يَؤْازِرُنِی عَلَیْهِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَیْهِ أَنْ يَكُونَ أَخِی وَ خَلِیفَتِی فِیْکُمْ؟ ای فرزندان عبدالمطلوب! به خدا قسم در میان عرب، جوانی را سراغ ندارم که چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، برای قومش آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام. خدا به من فرمان داده است تا شما را به‌سوی او فراخوانم، اکنون کدامیک از شما مرا یاری می‌کند تا برادر من و (وصی و) جانشین من در میان شما باشد؟»

کسی پاسخ نداد. امام علی علیه السلام که از همه کوچک‌تر بود، گفت: «ای پیامبر خدا! من تو را یاری می‌کنم». پیامبر(ص) فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِی وَ وَصِیٍ وَ خَلِیفَتِی فِیْکُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِیعُوا؛ این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید». جمعیت برخاستند؛ در حالی که می‌خندیدند و به ابوطالب می‌گفتند: «محمد امر کرد که از پسرت اطاعت کنی و به حرف او گوش فرا دهی.»

مورخان و مفسران با نام‌ها و تعابیر متعددی از این رویداد یاد کرده‌اند و در برخی روایات نیز با تعبیر «بیعه العشیره» از آن یاد شده است.

ویزگی غدیر

نسبت به سایر معارفی های پیامبر(صلی الله علیه و آله)

- ۱- فراخوان و اجتماع گستردگی مسلمانان (آماری بی نظیر در تاریخ انبیاء)
 - ۲- ترکیب خاص جمیعت مسلمانان (حضور از همه‌ی بلاد مسلمانان در آن عصر)
 - ۳- ارائه‌ی خطبه‌ی غدیر (حدود یک ساعت بعد از نماز ظهر)
 - ۴- گرفتن بیعت از مسلمانان به صورت زبانی و عملی (مردان و بانوان)
 - ۵- دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای رساندن پیام غدیر از نسلی به نسل دیگر
- علامه امینی در الغدیر، همه‌ی اسناد فرهنگی غدیر اعم از متون علمی، شعر، نثر و ... از منابع اهل تسنن جمع کرده است به طوری که هنوز هیچ عالمی از اهل تسنن نتوانسته ردیه ای بر آن بنویسد.

کارکلاسی چهارم :**چرا با وجود غدیر که شیعه و اهل تسنن آن را نقل کرده اند باز مسیر جهان اسلام مستخوش تغییر و دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) اجرا نشد؟**

دلیل (ویگردانی مردده از غدیر

- ۱- کینه های نهانی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و انتقام از علی (علیه السلام):
 - قریش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ضربات سنگین و شکست های فراوانی خورده بودند ولی فرصت نکردند شکسته ای خود را در دوران آن حضرت جبران کنند تا اینکه بعداز رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، کینه های پنهانی آنان آشکار شدو تلاش کردند تا انتقام خود را از اهلبیت آن حضرت بگیرند.
- ۲- وجود تعداد بسیاری تازه مسلمان:
 - اگرچه تعداد مسلمانان در اوخر دوران رسالت به اوج خود رسیده بود، ولی بیش تر این تعداد را تازه مسلمانان تشکیل می دادند که البته باید گفت: کم نبودند کسانی که از ایمانی مستحکم و استوار برخوردار بودند، ولی این تعداد در برابر جمعیت عظیم مسلمانان چندان زیاد نبودند، و بیشتر این تازه مسلمانان، از ایمان عمیق و ریشه داری بهره مند نبودند. چون عده ای به خاطر منافعی که مسلمان شدن برایشان داشت، اسلام را پذیرفتند و عده ای دیگر، چون در اقلیت قرار گرفته بودند، به ناچار اسلام اختیار کردند و بعضی دیگر نیز که تا آخرین حد ممکن، در برابر اسلام ایستادگی کرده بودند و دیگر توان مقابله با اسلام را نداشتند، شیوه دیگری را برگزیدند که از آن جمله، می توان از ابوسفیان و اطرافیانشان که جزو طلقا در فتح مکه بودند، نام برد . بدیهی است ابلاغ چنان امر عظیمی در میان این جمعیت، مشکلاتی را به همراه خواهد داشت .

دلیل (و)گردانی مردنه از غدیر

۳- وجود منافقان در میان مسلمانان :

یکی از بزرگ ترین مشکلات پیامبر صلی الله علیه و آله در طی سال های رسالتش، وجود منافقان در میان مسلمانان بود . این گروه که در ظاهر مسلمان بوده، ولی در باطن هیچ اعتقادی به اسلام نداشتند، در فرصت های مناسب، ضربه خویش را به اسلام وارد می ساختند و سبب گمراهی دیگران نیز می شدند .

قرآن کریم، در سوره های متعددی، همچون بقره، آل عمران، نساء، مائدہ، انفال، عنکبوت، توبه، احزاب، فتح، حیدر، حشر و منافقون به این مسئله پرداخته است و با شدیدترین عبارات از آنان سخن گفته است . در مجموع ۳۷ مرتبه فقط از ریشه کلمه نفاق در قرآن استفاده شده است .

این افراد که در جنگ احمد، یک سوم مسلمانان را به خود اختصاص داده بودند، به سرکردگی عبدالله بن ابی از جنگ کناره گرفتند و سبب تفرقه در سپاه اسلام شدند که سوره منافقون در شان این افراد نازل شده است . اکنون جا دارد که این مسئله را مطرح کنیم که در زمانی که اسلام طرفداران چندانی نداشت و از اقتدار چندانی نیز بهره مند نبود و انگیزه چندانی نیز برای پنهان کردن اعتقادات نبود، این گروه ، یک سوم مسلمانان را تشکیل می دادند، حال معلوم است که در زمان اقتدار کامل اسلام و فraigیر شدنش، این تعداد به چه میزان زیادی می توانست افزایش یابد .

دلیل (و)گردانی مردگان از غدیر

- پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ هموارہ با این گروه مشکل داشت، اینان به یقین در حجۃ الوداع نیز همراه پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ بودند و از لحاظ فکری نیز معلوم بود که این افراد هرگز راضی به جانشینی علی نخواهند شد و به توطئه می پردازند و جامعه اسلامی را به هرج و مرج می کشانند و به این سبب، اصل اسلام و قرآن به خطر می افتد، پس جا دارد که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ از این امر نگران و خائف باشد .
- اصل وجود منافقان، تا آخرین لحظات حیات پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ، امری غیرقابل انکار است، حتی عمر پس از رحلت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ، وفات یافتن پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ را انکار می کرد، می گفت: «گروهی از منافقان گمان می کنند که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ مرده است ». همچنین بعضی از نقل های تاریخی، کسانی را که نسبت به امیر بودن اسامه به خاطر جوان بودنش اعتراض می کردند، «گروهی منافق» ذکر کرده اند

۴. وجود تفکرات جاهلی مبنی بر جوان بودن علیے علیہ السلام:

- عده ای به خاطر طرز تفکر جاهلی، هرگز حاضر به اطاعت از یک جوان کم سن و سال نبودند و حتی صرف امارت یک جوان را برای خود ننگ می دانستند . به عنوان نمونه، ابن عباس می گوید: در زمان خلافت عمر، روزی با عمر می رفتم، او به من رو کرد و گفت: «او (علی) از همه مردم نسبت به این امر سزاوارتر بود، اما ما از دو چیز می ترسیمیم: یکی این که او «کم سن بود» و دیگر این که به فرزندان عبدالملک علاقه مند بود .»

دلیل (ویگردانی مردده از غدیر

نمونه دیگر: پس از کشاندن علی علیه السلام به مسجد برای بیعت با ابوبکر، ابو عبیده وقتی دید علی علیه السلام هرگز حاضر نیست تا با ابوبکر بیعت کند، رو به علی علیه السلام کرد و گفت: «تو "کم سن" هستی و اینان مشایخ قوم تو هستند و تو، همانند آنان شناخت و تجربه نداری، پس با ابوبکر بیعت کن و اگر عمرت باقی باشد، به خاطر فضل و دین و علم و فهم و سابقه قرابت، سزاوار این امر هستی.» پس اگرچه علی را شایسته این امر، و یا حتی سزاوارتر از همه می‌دانستند، ولی نمی‌توانستند قبول کنند که یک جوان بر آن‌ها امیر باشد.

این موضوع را در لشکر اسامه بن زید، هم می‌توان دید: وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله اسامه جوان را به سرپرستی سپاهی برگزید که مشایخ قوم نیز در آن بودند، عده‌ای نسبت به این انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کردند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از این اعتراض باخبر شد، غضبناک شد و بر منبر رفت و فرمود: شما قبلًا درباره پدرش نیز اعتراض کرده بودید، در حالی که هم او و هم پدرش لیاقت امارت داشته و دارند

دلیل (ویگردانی مردده) از غدیر

- ۸. نداشتن انقیاد کامل گروهی از مسلمانان در باید دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و سید: • در میان مسلمانان افرادی بودند که اطاعت آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله مشروط بود؛ یعنی تا زمانی که اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله ضرری برایشان نداشت، حرفی نداشتند، ولی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله دستوری می داد که باب میل آنان نمی بود و یا آنان با عقل قاصر خود، قادر به درک آن نمی بودند، اقدام به مخالفت آشکار یا پنهان می نمودند .
- نمونه آن، مخالفت عده ای از مسلمانان در انجام بعضی از مراسم حجۃ الوداع است: پیامبر صلی الله علیه و آله در حین مراسم حج فرمودند: هر کس با خودش قربانی ندارد حجش را به عمره تبدیل کند و آنان که قربانی همراه دارند بر احرام خویش باقی باشند . عده ای اطاعت نمودند و عده ای دیگر مخالفت کردند، که یکی از آن مخالفان، شخص عمر بود .
- از دیگر شواهد این مطلب می توان به اعتراض عمر در صلح حدیبیه اشاره کرد نمونه دیگر، اعتراض عده ای از مسلمانان به انتخاب اسامه، به فرماندهی سپاه بود، که نه تنها به آن اعتراض کردند، بلکه از همراهی با سپاه نیز امتناع می کردند؛ یعنی با این که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور اکید می دادند که مهاجران و انصار باید به همراه لشکر اسامه از مدینه خارج شوند، با این وجود، افرادی از همین به اصطلاح سران مهاجر از این امر سرپیچی می کردند و به بهانه هایی، لشکر اسامه را همراهی نمی کردند، تا آنجا که دیگر پیامبر لعنت کردند کسانی را که از این امر تخلف نمایند و لشکر اسامه را همراهی نکنند .

دلیل (ویگردانی مردده از غدیر

- نمونه‌ی دیگر آن، در آخرین لحظات حیات رسول گرامی اسلام اتفاق افتاد و آن ماجرای کتابت بود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: وسایل کتابت بیاورید تا مطلبی را مکتب کنم که هرگز پس از آن، گمراه نگردید، ولی عمر گفت: «پیامبر هذیان می‌گوید!»
 - إنَّ نَبِيَّ اللَّهِ لِيَهْجُرُ؛ پیامبر خدا هذیان می‌گوید. (ابن سعد، الطبقات الکبری، دارالصادر، ج ۲، ص ۱۸۷)
 - إنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ؛ رسول خدا هذیان می‌گوید. (مسلم، صحيح مسلم، دارالفکر، ج ۵، ص ۷۶)
- برخی از همین روایات می‌گوید: بعضی از حاضران در آن مجلس می‌گفتند: کلام همان است که رسول خدا فرمود، و بعضی دیگر می‌گفتند: حرف، حرف عمر است. که این امر نشانگر آن است که عمر و عده‌ای، از فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تمرد نمودند و حتی بر پیامبری که قرآن به صراحة می‌گوید: «وَ مَا يَنْطَقُ عَنِ الْهُوَى» تهمت هذیان زدند!

شاخصهای امام در شیعه

- کسی که در مقام جانشین رسول خدا(صلی الله علیه وآلہ) نسبت به همه‌ی امور دینی و دنیوی جامعه‌ی اسلامی ریاست الاهی عام و فraigیر دارد.
- بر این اساس، امام همه‌ی شئون پیامبری را به جز نبوت داراست، پس امام باید دارای **ویژگی‌های زیر باشد:**
 - ۱- انتصاب امام موضوعی الاهی است و بشر در آن دخالت ندارد.
در خطبه‌ی غدیر پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) بارها از **انتصاب الاهی امام علی**(علیه السلام) سخن گفت.
 - ۲- دارای مقام عصمت باشد.(پیراستگی از گناه و خطأ)
 - بدون مقام عصمت نمی‌توان اعتماد مردم را جلب کرد.
 - نمی‌توان الگو بود.
 - نمی‌توان در قلب و اندیشه‌ی مردم راه یافت.
 - عصمت مساوی با نبوت نیست، چه بسا افرادی مانند حضرت مریم(سلام الله علیها) که معصوم اند ولی پیامبر نیستند.

شاخصهای امام در شیعه

دلایل عصمت امامان

- ۱- امامت یک منصب الاهی است، خداوند اطاعت مطلق از امامان را لازم شمرده است و آن را همسنگ با اطاعت از خود و پیامبر دانسته اند.
- به عبارت دیگر امامت، عهدی الاهی است که طبق صریح آیات قرآن به ظالمان نمی رسد. (البقره، آیه ۱۲۴)
- بنا بر آیات قرآن هنگامی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) مقام امامت را برای برخی از ذریه‌ی خود خواست با اجابت مشروط خدا مواجه شد: «لا ينال عهدي الظالمين» یعنی: عهد من به ظالمان نمی رسد.
- ظلم به معنای عام آن شامل ظلم به خود و دیگران می شود و ظلم به خدا هم شرک و گناه است، بنابراین کسی امام است که هیچ گونه ظلمی را مرتکب نشده باشد.
- نتیجه اینکه امامت وقتی عهد و منصبی الاهی است که ملازم با عصمت باشد.
- از این رو امامت بعد از پیامبر اگر به امام علی (علیه السلام) نرسد غصبی است.

شاخصهای امام در شیعه

- ۲- عصمت اهل بیت(علیهم السلام) را می توان با آیه‌ی تطهیر اثبات کرد.
 - بر اساس آیه‌ی تطهیر اراده‌ی قطعی و حتمی خداوند بر پاکی و طهارت اهل بیت از هرگونه رجس و پلیدی مطرح شده است.
- «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا» (الاحزاب، آیه‌ی ۳۳)
 - يعنى: الودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.
 - اراده‌ی تکوینی خدا بر این تعلق گرفته است که اهل بیت پیامبر را از هر نوع پلیدی دور کند.
 - مقصود از «رجس» در آیه هر نوع پلیدی فکری، روحی و رفتاری است که گناه از مصاديق بارز آن است.
- بر اساس روایات متواتر در اهل تسنن مقصود از اهل بیت در این آیه امام علی، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین(صلوات الله علیهم) است.(سیوطی، درالمتشور، ۱۹۶/۵؛ مسلم، صحیح مسلم، ۱۸۸۳/۴)
- شایان ذکر است اراده‌ی تکوینی خدا بر عصمت اهل بیت مایه‌ی سلب اختیار و آزادی از آنان نیست، عصمت امامان هم جنبه‌ی اکتسابی است و هم جنبه‌ی موهبتی؛ همانطور که انسان عاقل از خطر سم کشندگی آگاه است از مصرف آن خودداری می کند با این که اختیار و توانایی مصرف آن را دارد؛ انبیا و امامان چون از نتایج گناه آگاه هستند و به خدا و روز قیامت باور عمیق دارند هرگز گناه نمی کنند.

شاخصهای امام در شدحه

۳- نسبت به امور دینی علم لدنی داشته باشد تا در تبیین امور به مشکل بر نخورد.

- انواع علم: ۱- علم اکتسابی ۲- علم لدنی (غیراکتسابی)

• ویژگی های علم لدنی:

- ۱- علمی که از جانب خدا به شخص اعطا می شود و اکتسابی نیست.

نکته:

- وقتی می گوییم از جانب خدا یعنی به همه‌ی فرزندان امامان داده نشده، فقط به کسی اعطا شده که قرار است به مقام امامت برسد.

- ۲- امام بدون این علم نمی تواند خلاهای موجود در جامعه را در فقدان پیامبر جبران کند.

نظر اهل تسنن پیرامون امامت

- اهل تسنن با نظر شیعه مخالف اند و امامت را منصبی عادی و غیر الاهی می دانند که با انتخاب مردم، به ویژه مهاجر و انصار و یا علمای حل و عقد به فردی واگذار می شود.
- برخی از اهل تسنن هم معتقدند امام می تواند با زور و قدرت سرپرستی جامعه را بر عهده گیرد و حتی اگر فاسق و شرابخور باشد این آلودگی ها موجب عزل و برکناری او نمی گردد. مانند: یزید
- نکته: تعریف متکلمان به خاطر انتخابهایی است که صورت گرفته است نه به سبب باوری مستدل!

پگونگی انتخاب خلیفه اول

- خطاهای بزرگ و نابخشودنی صحابه برای انتخاب خلیفه اول به شرح زیر است:
- ۱- گوش ندادن به حرف رسول خدا(صلی الله علیه وآلہ) برای ملحق شدن به سپاه اسامه
- ۲- بی احترامی به پیکر پیامبر و بی توجهی به کفن و دفن ایشان
- ۳- حاکمیت نزاع در سقیفه به جای دموکراسی که امروز برخی دانشمندان اهل تسنن تبلیغ می کنند
- ۴- انتخاب جانشین بر اساس شیوه‌ی جاهلی نه قرآن و سیره‌ی پیامبر(صلی الله علیه وآلہ)
- ۵- استفاده از رانت برای تثبیت خلیفه!
- ۶- بیعت اجباری صحابه و تهدید کسانی که بیعت نکردند تا آتش گشودن به خانه‌ی حضرت زهرا(سلام الله علیها) برای بیعت اجباری با اهل خانه(جمعیت متحصّنین)

چگونگی انتخاب عمر

به اتفاق آراء مورخان شیعه و سنه ابوبکر در بستر خود که گاه گاه از هوش می رفت و به هوش می آمد، عثمان را طلبید و به وی فرمان داد بنویس و عثمان نوشت: (بسم الله الرحمن الرحيم این وصیت ابوبکر ابی قحافه است به مسلمانان اما بعد [در اینجا ابوبکر از هوش رفت و عثمان بقیه وصیت را نوشت] من عمر بن خطاب را به جانشینی خود و خلافت بر شما برگزیدم و در این راه از خیر خواهی شما فروگذاری نکردم. در این موقع ابوبکر به هوش آمد و گفت بخوان ببینم چه نوشته ای عثمان خواند و ابوبکر تکبیر گفت و گفت: از آن ترسیدی که بمیرم و در میان مردم بر سر جانشینی من اختلاف بیافتد؟ عثمان جواب داد اری ابوبکر گفت با آن چه نوشته ای موافقم و نوشته را امضا کرد.)

منابع:

- طبقات، ابن سعد، ج ۴ ص ۲۰۰ و ۲۷۴
- الامامة و السياسة، ابن قتيبة دينوري، ج ۱ ص ۲۴ و ۲۵
- تاریخ طبری، ط اروپا ج ۳ ص ۱۲۳۸
- عقد الفرید، ابن عبد ربه، ط ازهري مصر، ج ۲ ص ۲۰۸
- شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحدید معتلی، ج ۱ ص ۱۶ و ۱۶۵
- کنز العمال متنقی هندی، ج ۵ ص ۶۷۴ و ۶۸۱
- کامل ابن اثیر، ج ۲ ص ۲۹۲
- تاریخ الاسلام و طبقات المشاهیر و الاعلام، احمد بن عثمان ذهبی، ج ۱ ص ۳۸۸

اعتراض مهاجرین و انصار

مهاجرین و انصار وقتی با خبر شدند که ابوبکر، عمر را جانشین خود کرده نزد او آمدند و گفتند: می بینیم که عمر را بر ما خلیفه قرار دادی، تو او را می شناختی و کارهای ناشایست و خلافش را دیدی پس چگونه او را بر ما ولایت می بخشی؟ . منبع: تاریخ خلفاء معروف به امامه و سیاسه، این قتيبة دینوري، ج ۱ ص ۲۴

پکونگی انتخاب خلیفه عثمان

- شش نفر را انتخاب کرد تا با مشاوره همدیگر، یکی را از میان خود به عنوان خلیفه برگزینند: امام علی علیه السلام، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، عثمان بن عفان آنان باید در خانه‌ای گرد هم جمع می‌شدند و یک نفر را بر می‌گزیدند. اگر پنج نفر از آنها کسی را انتخاب می‌کردند و یکی مخالفت می‌کرد، باید سرش جدا می‌شد. اگر دو نفر با نظر چهار نفر مخالفت می‌کردند، باید کشته می‌شدند. اگر سه نفر یک طرف و سه نفر طرف دیگر بودند، نظر گروهی اولویت داشت که عبدالرحمن بن عوف در میان آنها بود و آن سه نفر دیگر در صورت مخالفت باید کشته می‌شدند. پنجاه نفر از انصار نیز بایست از کار آنان مراقبت می‌کردند.

- عباس از امام علی علیه السلام خواست داخل شورا نشود. اما امام گفت: اولاً از تفرقه هراس دارد؛ ثانياً با این کار، سخن عمر رد می‌شد که می‌گفت قوم شما به جمع شدن نبوت و خلافت در یک خاندان رضایت نمی‌دهند. (یعنی پس از رحلت پیامبر عمر با خلافت امام علی مخالفت می‌کرد با این بهانه که قریش راضی نمی‌شود که نبوت و خلافت در یک خاندان بنی هاشم باشد در حالی که باتعیین امام علی در شورابه عنوان نامزد خلافت و شرکت آن حضرت، در واقع خود سخن اولش را رد کرده بود.)

چگونگی انتخاب خلیفه عثمان

زمانی که ترکیب شورا روشن شد، پیش‌بینی امام علی این بود که خلافت در نهایت به عثمان خواهد رسید و این چنین تحلیل می‌کرد:

سعد بن ابی وقار با بسر عمومی خود عبدالرحمن بن عوف (که هر دو از قبیله بنی زهره بودند) مخالفت خواهد کرد. عبدالرحمن نیز شوهر خواهر عثمان است و او را برخواهد گزید. در این صورت حتی اگر دو نفر باقیمانده، یعنی طلحه و زبیر هم به امام علی علیه السلام رای می‌دادند، سودی نداشت؛ زیرا نظر آن سه نفر دیگر به دلیل حضور عبدالرحمن ابن عوف ترجیح داشت.

باید این نکته را نیز اشاره کرد که عثمان و عبدالرحمن بن عوف از زمان پیامبر با هم عقد برادری بسته بودند.

پس از مرگ عمر ماجرا به این صورت پیش رفت که در شورا عبدالرحمن اعلام کرد که خودش خواستار خلافت نیست. سعد بن ابی وقار هم گفت هر چه عبدالرحمن ابن عوف بگوید. طلحه و زبیر نیز به علی علیه السلام رای دادند. لذا خلافت منحصر به امام علی یا عثمان شد. در اینجا عبدالرحمن بن عوف بایست تصمیم می‌گرفت که به چه کسی رای دهد.

او چند شب با بزرگان مدینه مشورت کرد و هنگامی که می‌خواست خلیفه را تعیین کند در جمع مردم حاضر شد. عمار باسر فریاد زد:

اگر می‌خواهی مسلمانان گرفتار اختلاف نشوند، علی را انتخاب کن.

پگوئی انتخاب فلیفه عثمان

- عبدالله بن سعد بن ابی سرح که رسول خدا او را طرد کرده بود، گفت:
اگر می خواهی قریش با هم اختلاف نکنند، عثمان را انتخاب کن .
- در این هنگام، عبدالرحمان به علی بن ابیطالب گفت :
تو را انتخاب می کنم در صورتی که با خدا میثاق ببندی که اگر به خلافت رسیدی، بر اساس کتاب خدا، سنت رسول خدا و سیره (روش حکومت) شیخین (ابوبکر و عمر) عمل کنی.
- امام فرمود: «امید دارم که به کتاب خدا و سنت رسول، در حد علم و توانایی خودم عمل کنم.» اما شرط عمل به سیره شیخین را نپذیرفت و فرمود: «عمل به کتاب خدا و سنت رسول نیازی به شرط و شروط دیگری ندارد ». عبدالرحمان بن عوف همین شرایط را به عثمان گفت و او پذیرفت .
بدین ترتیب عبدالرحمان، عثمان را به خلافت برگزید و با او بعثت کرد .
- امیرالمؤمنین به عبدالرحمان گفت: «تو عثمان را برگزیدی به این امید که روزی خلافت را به تو باز گرداند.» و تاریخ نشان می دهد که همین گونه شد :
- پس از مدتی، عثمان بیمار شد و خواست عهدنامه ای بنویسد و عبدالرحمان را به خلافت برگزیند، ولی بهبود یافت و موضوع خلافت منتفی شد و میان او و عبدالرحمان دشمنی پدید آمد .
- سرانجام عبدالرحمان در زمان عثمان با دلخوری از او از دنیا رفت؛ و به این ترتیب، خلافت عثمان تا ۱۲ سال ادامه یافت .

نظر ابن خلدون پیرامون حقیقت دو دیدگاه شیعه و اهل تسنن پیرامون امامت

• این عالم سنی می گوید: «امامت در نظر اهل تسنن از مصالح همگانی است که به خود امت بستگی دارد، آنها هر کسی را تعیین کردند، او پیشوای امام خواهد بود؛ اما امامت از نظر شیعه، ستون و پایه‌ی دین است و بر پیامبر جایز نیست آن را نادیده بگیرد یا به امت واگذار کند، بلکه باید امام را تعیین کند و امام نیز باید از گناهان کبیره و صغیره مصون باشد.»

• نتیجه:

- امامت از نظر شیعه ادامه‌ی رسالت است و پیامبر باید امام بعد از خود را تعیین نماید و چون پیامبر چیزی جز وحی نمی گوید، چنین تعیینی، تعیین خداوند است.
- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به انتصاب امام از جانب خداوند در خطبه‌ی غدیر بارها اشاره می کند.

دلایل نیاز به وجود امام بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ)

- ۱- مراجعه به تاریخ صدر اسلام و در نظر گرفتن شرایط موجود در منطقه و جهان در زمان پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) به روشنی لزوم تنصیصی بودن منصب امامت اثبات می شود:
 - به هنگام درگذشت پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) سه خطر جهان اسلام را تهدید می کرد:
 - امپراتوری روم +
 - امپراتوری ایران +
 - منافقان داخلی
 - آیا با وجود این همه خطر می توان تصور کرد پیامبری که از طرف خدا دستور می گیرد بدون در نظر گرفتن این خطرات جامعه را به حال خود رها کند؟
 - آیا واگذاری امر امامت با یک چنین جامعه ای سبب اختلاف در امت نمی شود؟

دلایل نیاز به وجود امام بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ)

- برای خطر اول پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) سپاهی را به رهبری اسامه بن زید برای نبرد با رومیان بر پا کرد و متخلفان از آن سپاه را نفرین کرد.
- خطر دوم متوجه پادشاه ایران بود که نامه‌ی دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) به اسلام را پاره کرد ه بود و به فرماندار یمن نوشت یا پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) را دستگیر کند یا سر او را از تن اش جدا و برای وی بفرستد.
- خطر سوم منافقانی بودند که در داخل و خارج از مدینه برای پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) مزاحمت ایجاد می کردند.
- کار آنها به قدری حساب شده است که سوره ای از قرآن و آیاتی دیگر در سراسر قرآن پیرامون شبکه‌ی زیرزمینی آنها سخن گفته است؛ بنابراین تغییر مسیر هدایت امّت بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) را نباید امری ناگهانی دانست.

دلایل نیاز به وجود امام بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ)

- ۲- پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآلہ) سه وظیفه مهم بر عهده داشت + دریافت و ابلاغ
و حی + تبیین و حی + زمامداری جامعه‌ی اسلامی
- بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) آغازین وظیفه‌ی او پایان یافت اما دو جایگاه دیگر برای هدایت جامعه‌ی اسلامی باقی ماند.
- از نظر عقلی نمی‌توان پذیرفت دینی که مدعی است جاودانه تا آخرین روز دنیا باقی خواهد ماند بدون رهبر الاهی اداره شود.
- از دیدگاه شیعه پس از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) خداوند امامان معصوم (علیهم السلام) را با علم خود نصب کرد تا مرجع و حافظ دین و تدبیر کننده‌ی جامعه اسلامی باشند.

دلایل نیاز به وجود امام بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ)

- ۳- پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) در طول ۲۳ سال نبوتش فرصت نیافت تمام تفاصیل و جزئیات احکام الاهی را بیان کند؛ چراکه از یک سو اصولاً بسیاری از مسائل و احکام در زمان پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) موضوعیت نداشت و از این رو پرسشی نیز مطرح نشد. بنابراین بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) جامعه به آگاهانی بری از خطا نیاز داشت تا به این امر بپردازند.
- ۴- پس از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) فرقه های مختلفی نظری: معتزله، خوارج، مرجهه، اشعره به وجود آمد که هریک عقاید خود را به قرآن مستند می کرد و آیات الاهی را مطابق با اعتقاد خود تفسیر می کرد که بی شک یک تفسیر صحیح بود، از این رو باید کسانی در جامعه باشند که تفسیر صحیح را از غیر صحیح بازشناسند.
- به عنوان مثال می توان به حکم قطع کردن دست دزد در حکم امام جواد(علیه السلام) و فتاوی علمای اهل تسنن اشاره کرد.
- بنابراین وجود امام معصوم برای به دست آوردن تفسیر صحیح در مورد معارف و احکام اسلام ضروری است.

دلایل نیاز به وجود امام بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ)

- ۵- پس از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) بازار جعل احادیث مستند به پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) به دلیل تئوری خلیفه‌ی دوم(منع تدوین و گسترش احادیث) باز شد تا جایی که برخی یهودیان و مسحیان مسلمان‌نما مانند: کعب الاخبار و وهب بن منبه به خاطر عداوتی که با اسلام داشتند اسرائیلات را به متون اهل‌تسنن وارد کردند.
- باتوجه به قانون منع تدوین حدیث، خلاً علمی موجود بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) با احادیث جعلی پر شد!
- مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر با مراجعه به کتابهای رجالی اهل‌تسنن نام و ویژگی‌های ۷۰۰ تن از جاعلان حدیث را بیان می‌کند.
- در اهل‌تسنن کتابی با عنوان «موسوعه الاحادیث و الآثار الضعیفه و الموضعیه» وجود دارد و خود به جعل احادیث در آثارشان اعتراف می‌کنند.

دلایل نیاز به وجود امام بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ)

حدیث شیعه با توجه به حضور امامان در جامعه اگر چه در شرایط تقيّه- سالم است و مواردی که ناقلان حدیث مورد اعتماد نبودند را معصومان در هر زمان مشخص کرده اند و سایر بررسی ها توسط علمای شیعه در قرون مختلف صورت گرفته است.

حدیث ضعیف با حدیث قویت متفاوت است.

گاهی سند حدیث ضعف است و گاهی چون معنای حدیث را چون هنوز فهمیده ایم به آن ضعیف می گویند که این رویکرد صحیحی نیست؛ وقتی هنوز معنای واقعی حدیثی را در نمی یابیم باید به امانت به نسل بعدی منتقل کنیم: مانند برخی احادیث دوران غیبت یا ظهور امام زمان(علیه السلام) که از نظر سندی مشکلی ندارند و محدثان شیعه صرفاً به نقل پرداخته اند و در روزگار ما به تازگی فهمیده می شود.

دلایل نصب امامان بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآلہ)

- ۱- دلایل قرآنی
 - ۱-۱- آیه‌ی انذار (در جلسات قبل مورد بررسی قرار گرفت)
 - ۱-۲- آیه‌ی ولایت
 - ...
- ۲- دلایل روایی
 - ۲-۱- حدیث منزلت
 - ۲-۲- حدیث سفینه
 - ۳-۲- امامان دوازده گانه
 -
- نکته: دلایل شیعه بیش از این موارد است؛ که به دلیل پرهیز از اطاله‌ی کلام به موارد فوق بسنده شد.

۱-۲-آیه‌ی ولایت شأن نزول

- «إِنَّمَا وَلِيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدہ، آیہ ۵۵) یعنی: ولی شما تنها خداوند و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.
- بنا بر نظر محدثان و مفسران اهل تسنن و شیعه این آیه درباره ی امام علی (علیه السلام) نازل شده است.
- سائلی وارد مسجد شد و در خواست کمک کرد اما کسی به او چیزی نداد؛ امام علی (علیه السلام) در حالی که در رکوع بود با انگشت کوچک خود که انگشت‌تری در آن بود به فقیر اشاره کرد تا انگشت‌تری را از دست او در آورد، فقیر هم این کار را انجام داد. در این هنگام این آیه بر پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) نازل شد.
- تعبیر «ولی» در این آیه به معنای سرپرست، حاکم و صاحب اختیار است که خداوند اصالتاً و پیامبر و جانشین واقعی او در پرتوی موهبت خداوند عهده دار این مهم هستند.
- اگر «ولی» به معنی دوست بود تعبیر «وَالَّذِينَ آمَنُوا» کافی بود و هرگز ضرورتی نداشت آیه موضوع نماز و زکات را مطرح کندچرا که مؤمنان همه دوست و یاور یکدیگراند. پس با گفتن موضوع نماز و زکات مشخص می شود فرد خاصی مورد اشاره ی این آیه است.

۱-۲-آیه‌ی ولایت تمام در واژه‌ی اِنما

- وجه استدلال چنین است که این آیه با «إِنْمَا» آغاز شده و بر اساس نظر بسیاری از متخصصان زبان عربی وقتی جمله‌ای با «انما» آغاز شود، مفهومش منحصر کردن مفهوم جمله است. مثلا در اینجا مفهوم آیه منحصر شدن ولایت در خداوند، حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) و کسانی است که در رکوع انفاق می‌کنند.
- اگر «ولی» به معنی دوست و یاور باشد انحصار آن با «انما» معنی ندارد چرا که انسان در طول زندگی دوست‌های دیگری هم دارد.

۱-۲-آیه‌ی ولایت در حال نماز

- فخر رازی و بعضی دیگر ایراد کرده اند که علی (علیه السلام) با آن توجه خاصی که در حال نماز داشت و غرق در مناجات پروردگار بود- تا جایی که به هنگام نماز، تیر از پایش بیرون آوردند- چگونه ممکن است صدای سائلی را شنیده و به او توجه پیدا کند؟
- در جواب باید گفت: شنیدن صدای فقیر و استجابت تقاضای او توجه به خود نیست بلکه عین توجه به خداست. سرتاسر قرآن کریم توصیه به گذشت مالی و انفاق و ایشار و دستگیری از بندگان خداست. علی (علیه السلام) در حال نماز از خود بیگانه بودند نه از خدا.
- پرداختن زکات در نماز، انجام دو فعل در راستای یکدیگر و عبادت در ضمن عبادت است، نه انجام یک عمل مباح در ضمن عبادت. آنچه با روح عبادت سازگار نیست، توجه به مسائلی مربوط به زندگی مادی و شخصی است و توجه به آنچه که در مسیر رضای خداست، کاملاً با روح عبادت سازگار است.

۱-۲- آیه‌ی ولایت کلمه‌ی جمع، منظور از آن شخصی واحد

- در این آیه کلمه‌ی مؤمنین به صورت جمع آورده شده است، حال ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا این کلمه به صورت جمع آمده است، در حالی که گفته شد، مراد از مؤمنین حضرت علی (علیه السلام) می‌باشد.
- در این رابطه باید در نظر داشته باشیم که کلمه‌ی مفرد در زبان عربی بیشتر از یک نفر به کار رود، ولی عکس آن جایز و صحیح است.
- بدین معنا که کلمه به صورت جمع آورده شده در حالی که منظور از آن یک شخص واحد است. در قرآن نیز در موارد متعدد این گونه عمل شده است. به عنوان مثال (در قرآن آمده است):
- «و اذا قيل لهم تعالوا يستغفر لكم رسول الله لـوّوا رءوسهم و رأيـتهم يصدّون و هـم مستكـبرون» (آیه ۵، سوره منافقون) یعنی: «و هرگاه به آنها گفته شود بیایید تا رسول خدا برای شما از حق آمرزش طلب، سرپیچند و مشاهده می‌کنی با تکبر و نخوت روی برمی‌گردانند.»

۱-۲- آیه‌ی ولایت کلمه‌ی جمیع، منظور از آن شخصی واحد

- «هم‌الذین یقولون لَا تُنفِقُوا علیٍ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ حَتّٰیٍ يَنْفَضُوا...» (آیه ۷، سوره منافقون) یعنی: «اینها همان کسانی هستند که می‌گویند بر آنان که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند...»
- در این دو آیه خداوند، حکمی کلی را در مورد منافقین آورده است که با تکبر و نخوت روی برمی‌گردانند و می‌گویند بر اصحاب رسول انفاق نکنید. در حالی که با مراجعه با شأن نزول مشاهده می‌شود در عین اینکه خدا در این آیات منافقین را مورد خطاب قرار داده است و حکمی را صادر کرده است، ولی مصداق خارجی این آیات شخصی واحد، به نام عبدالله بن أبي بوده است. (می‌توان در تفسیر طبری و همچنین در تفسیر سیوطی از قول ابن عباس در ذیل این آیات، مطلب فوق را مشاهده نمود.)
- سبک بیان آیات قرآن این گونه است: مثلاً خداوند می‌فرماید: «انا انزلناه فی ليله القدر» در حالی که اعتقاد به یگانگی خدا مورد تأیید همهٔ فرق اسلامی است.

۱-۲- آیه‌ی ولایت انگشت‌تر قیمتی

- می‌گویند علی (علیه السلام) انگشت‌تری با آن قیمت گزاف را که در تاریخ نوشته اند از کجا بدست آورده است؟
 - در جواب می‌گوییم: شاید آنچه در باره قیمت آن انگشت‌تر نوشته شده است بیشتر مبالغه باشد به گونه‌ای که در روایت ضعیفی، قیمت آن معادل مالیات سرزمین شام ذکر شده است. اساساً یکی از راه‌های بی‌ارزش نشان دادن یک مساله، گفتارهای مبالغه‌آمیز پیرامون آن است که اصل مساله را تحت الشعاع قرار می‌دهد. هر چند که نمی‌توان یک واقعیت تاریخی را با اینگونه سخنان پرده پوشی کرد.
 - در عین حال از جمله گفته شده است که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) انگشت‌تر خویش را که هزار دینار ارزش داشت به پیرمرد سائل داد؛ انگشت‌تری که نجاشی پادشاه حبشه برای پیامبر (صلی الله علیه و‌اله و‌سلم) هدیه فرستاده بود و آن حضرت نیز انگشت‌تر را به علی (علیه السلام) بخشیده بود.
 - همان گونه که می‌دانیم فرستادگان پیامبر (صلی الله علیه و‌اله و‌سلم) به حبشه، در دیدار با نجاشی، پس از گفتگو پیرامون دیدگاه قرآن و اسلام در مورد حضرت مسیح (علیه السلام) با استقبال گرم او روبرو شدند. از سوی دیگر چندان دور از ذهن نیست که هدیه‌ء یک پادشاه برای یک پیامبر الهی، هدیه‌ای گران قیمت باشد.
 - شعر مرحوم شهریار:
 - برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدارا

دلایل (روایی)

۱- حدیث منزلت

پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) در موارد مختلف منزلت و مقام امام علی(علیه السلام) را همان منزلت و مقام هارون نسبت به موسی(علیه السلام) دانسته اند جز یک مورد که آن نبوّت است.

به عنوان مثال در جنگ تبوك هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) از شهر خارج شده بودند.

این حدیث در مناسبت‌های مختلف از پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) شنیده شده که مهم‌ترین آن‌ها در جنگ تبوك است.

مشهور‌ترین نقل این حدیث آن است که پیامبر اکرم (ص) خطاب به علی (ع) فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمِنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا يَبْعَدُ عَنِّي»؛ تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود.»

حدیث مذبور در منابع متعدد تاریخی و روایی و کلامی گزارش شده است، حتی برخی دانشمندان شیعه کتاب‌های مستقلی درباره آن نگاشته‌اند، از جمله میر حامد حسین (متوفی ۱۳۰۶ هق) یک جلد از مجموعه عبقات الانوار را به این حدیث اختصاص داده است.

حاکم حسکانی از استادش، ابوحازم حافظ عبدوی، نقل نموده که وی حدیث منزلت را به پنج هزار سند روایت کرده است. بنا به نقل دیگری، ۸۸ نفر از مشهورترین روایان، این حدیث را نقل کرده‌اند.

دلایل (وای)

۲- حدیث سفینه

حدیث سفینه بنابر نقل ابودذر غفاری از پیامبر (صلی الله علیہ وآلہ)، این چنین است: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتٍ فِي كُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةٍ نُوحٌ، مَنْ دَخَلَهَا نَجَى، وَمَنْ تَحْلَفَ عَنْهَا غَرَقَ (ترجمه: مثل اهل بیت من در میان شما کشته نوح است، هر کس به این کشتی داخل شود نجات می‌یابد، و هر کس جا بماند، غرق می‌شود.)

حدیث سفینه از حدود پنجاه طریق روایی، در کتب روایی مختلف با اختلاف اندکی در متن، ذکر شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان تواتر معنوی این روایت را استنتاج کرد.

اهل بیت پیامبر مانند کشتی نوح، یگانه پناهگاه و راه نجات اند، از این روی هر که از آنها پیروی نکند، گمراх خواهد شد.

از این حدیث برای اثبات موارد زیر استفاده شده است:

لزوم اطاعت و تبعیت: در این حدیث اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان وسیله نجات معرفی شده‌اند و اطاعت از وسیله نجات برای نجات واجب است. پس تبعیت از اهل بیت (علیهم السلام) لازم است

عصمت اهل بیت: اگر کسی که پیروی از او واجب است محتمل الخطأ باشد، ضمانتی در نجات به کمک او نیست. حال آنکه نجات در این حدیث ضمانت شده است. پس اهل بیت (علیهم السلام) معصوم‌اند

افضليت اهل بیت: اگر دیگرانی بر اهل بیت (علیهم السلام) فضيلت داشتند آنها به عنوان کشتی نجات معرفی می‌شدند.

محبت اهل بیت: استفاده از کشتی نجات بدون محبت ايشان ممکن نیست.

دلایل (روایی)

۳- امامان دوازده گانه

- پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) نه تنها به نصب علی(علیه السلام) به امامت بسند نکرد بلکه به آمدن امامان دوازده گانه‌ی پس از خود خبر داد که عزت دین به مدد آنها تحقق پیدا خواهد کرد.
- در روایات متعدد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) نقل شده است که تعداد جانشینان آن حضرت به تعداد نقبای بنی اسرائیل می‌باشد، چنان که احمد بن حنبل از فردی به نام مسروق روایت کرده که گفته است: وقتی ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم، فردی از او پرسید: آیا شما درباره جانشینان پیامبر (صلی الله علیه وآلہ وسلم) از آن حضرت پرسیده‌اید؟ عبدالله گفت: آری، و او در پاسخ فرمود: دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل.
- به یقین این دوازده خلیفه و جانشین پیامبر تنها امامان شیعه اند چون خلفای نخستین اهل تسنن چهار نفر بودند و حاکمان بنی امیه نیز چهارده نفر و شمار حاکمان بنی عباس سی و هفت نفر اما عجیب است که عالمان اهل تسنن این موضوع مهم را توجیه کرده و می‌گویند این معماهی است که معناش برایمان مشخص نیست!

دلایل (روایی)

- نکته: روایات امامان دوازده گانه هم در شیعه و هم در اهل تسنن آمده است.
- در صحیح مسلم از جابر بن سمره عبارتهای زیر از پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) نقل شده است:
- ۱. این امر پایان نمی‌پذیرد مگر پس از دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند.
- ۲. تا هنگامی که دوازده خلیفه از قریش رهبری می‌کنند، این دین، عزیز خواهد بود.
- ۳. این دین تا روز قیامت برپا است، و دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند، وجود خواهند داشت.
- ۴. تا وقتی دوازده خلیفه بر مردم ولايت دارند، امر آنان گذرا است.
- ۵. تا وقتی دوازده خلیفه از قریش بر سر کارند، اسلام عزیز است.

دلالت حدیث:

- ۱. امامت و رهبری اهل بیت پیغمبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) در مسائل اجتماعی.
- ۲. مرجعیت علمی آنان در تعالیم و احکام دینی.
- ۳. معصوم بودن آنان از خطأ و لغزش.

مبحث معمدوبت

کلیات مهدویت

- از دیدگاه شیعه امامان معصوم دوازده نفر هستند که نخستین آن امام علی(علیه السلام) و آخرين ايشان حضرت ولی عصر(عجل الله فرجه) است.
- آخرين امام شیعه به اذن خدا در پس پرده‌ی غیبت است اما روزی که جهان پر از ظلم و ستم شده باشد به اذن خدا با ظهور خود جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد و اسلام را در سراسر عالم منتشر خواهد کرد.
- تحقق ظهور امام زمان(عجل الله فرجه) هدف نهایی پیامبران الاهی به ویژه خاتم پیامبران(صلی الله علیه و آله) است.
- اصل موضوع مهدویت مورد اتفاق شیعه و اهل تسنن است با این تفاوت که اهل تسنن معتقدند امام زمان(عجل الله فرجه) هنوز متولد نشده است.

کلیات مهدویت

- شیعه بر این باور است که امام عصر(عجل الله فرجه) در ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ قمری در شهر سامرا چشم به جهان گشوده در حالی که نام و کنیه‌ی او همانند پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) است.
- از لقب‌های ایشان می‌توان به مهدی، قائم، حجت، ولی عصر(عجل الله فرجه) نام برد.
- حضرت مهدی (عجل الله فرجه) دو غیبت صغیری و کبری داشته است. غیبت صغیری از سال ۲۶۰ قمری همزمان با شهادت امام یازدهم آغاز شد و تا پایان سال ۳۲۹ قمری ادامه داشت. (البته برخی از آن جا که حضرت در دوران کودکی و پیش از امامت هم از دیده‌ها پنهان بود آغاز غیبت را هنگام ولادت ایشان می‌دانند).

انواع غیبت امام زمان (علیه السلام)

- در دوران غیبت صغیری شیعیان از طریق چهار نایب خاص با حضرت(عجل الله فرجه) ارتباط داشتند که عبارتند از:
 - ۱- عثمان بن سعید: از اصحاب امام هادی و امام عسکری(علیہم السلام)
 - ۲- محمد بن عثمان: فرزند نایب اوّل که تا سال ۳۰۵ ق به طول انجامید.
 - ۳- حسین بن روح نوبختی از عالمان برجسته‌ی شیعه که تا سال ۳۲۶ نیابت داشت.
 - ۴- علی بن محمد سمرّی که نیابت وی تا سال ۳۲۹ قمری ادامه داشت.
- چند روز پیش از مرگ نایب چهارم حضرت ولی عصر(عجل الله فرجه) ضمن قدردانی از ناییان خود آغاز غیبت کبری را اعلام نمودند که این دوره تا کنون ادامه دارد.
- در دوران غیبت کبری شیعیان برای امور شرعی خود به ناییان عام حضرت(عجل الله فرجه) یعنی فقیهان عادل مراجعه می‌نمایند.

آینده پژوهی

- آینده پژوهان با تفکر معطوف به آینده، به اکتشافات دوراندیشانه‌ی ممکنات، بررسی منظم محملات و ارزیابی اخلاقی مرجحات می‌پردازند.
- انواع آینده: آینده ممکن، آینده محتمل و آینده مرجح
- آیا آینده‌ای حتمی وجود دارد که بتوان به آن اطمینان کرد و فردا را بر اساس آن بنا کرد؟
- در عصر کنونی با وجود ایدئولوژی‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، ارائه‌ی سناریو‌های محتمل درباره‌ی آینده جز به تحریر ما نمی‌افزاید بنابراین دین بهترین گزینه در شناخت و دریافت آینده‌ی حتمی برای بشریت است.
- ادیان ابراهیمی، آینده‌ای روشن برای بشریت همراه با امید را ترسیم می‌کنند در حالی که در بررسی ادیان بشری بیشتر شاهد آینده‌ای تاریک در فرجام بشر هستیم.

اعتقاد به مهدویت

- بر پایه‌ی روایات اسلامی اعتقاد به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) امری تردید ناپذیر و از ضروریات دین است.
- پیامبر(صلی الله علیه وآلہ) می فرماید: «اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نماندہ باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می کند تا مردی از فرزندان من قیام نماید و دنیا را از عدل و قسط پر سازد، همان گونه که از جور و ستم پر شده است.»

اصالت مهدویت

- یهودیت=حضرت عیسی (علیه السلام)، زردتشت=سوشیانت، مسیحیت=پسرانسان
- اسلام=حضرت مهدی (علیه السلام)
- بازگشت حضرت مسیح(علیه السلام) و همراهی او با امام زمان (عجل الله فرجه) در گسترش عدل و داد در سراسر گیتی
- حداقل بیست سرفصل از مطابقت اخبار اسلام و مسیحیت از آینده، اصالت مهدویت وجود دارد.
- دامنه‌ی بررسی مسأله‌ی اصالت مهدویت هم در ادیان ابراهیمی قبل از اسلام همچون یهودیت، زردتشت و مسیحیت و هم در دین اسلام به واسطه‌ی قرآن و حدیث قابل بررسی است.
- در قرآن حداقل یکصد و بیست آیه پیرامون امام زمان(علیه السلام) و ظهور ایشان وجود دارد و صدھا حدیث در این زمینه در منابع وجود دارد.

قرآن و غیبت

- از دیدگاه قرآن اولیای الاهی بر دو دسته اند:
 - ۱- ظاهری: که مردم او را می شناسند
 - ۲- ولی غایب: از نظرها پنهان است، او مردم را می شناسد و از حال آنها با خبر است ولی مردم او را نمی شناسند.
- مانند:
- حضرت موسی(علیه السلام) و حضرت خضر(علیه السلام) که در سفر دریایی و زمینی همراه هم بودند.
- قرآن بعد از نقل جریان این دو پیامبر خدا به سودمندی ولی پنهان الاهی اشاره می کند، کسی که مردم او را نمی شناختند ولی از آثار و برکات او بهره مند بودند.
- حضرت یوسف(علیه السلام) و برادرانش که تا زمانی که خود نخواست برادرانش او را نشناختند اما از برکات او استفاده کردند.
- در طول غیبت امام زمان(علیه السلام) بسیاری از پارسایان به تشریف حضوری او رسیده اند و از او بهره مند شده اند البته آنان هیچ گاه در طول حیات خود در پی اثبات این موهبت نبوده اند.

پگونگی ارتباط با امام عصر(علیه السلام) در عصر غیبت

- انواع ارتباط:
- ۱- ارتباط حضوری و مستقیم(خصوصی)
- ۲- ارتباط غیرحضوری و غیرمستقیم (نماینده در هر شهر)
- ۳- ارتباط در شرایط تقیه و پیوند قلبی: که مربوط به عصر ماست یاد کرد. مانند: اویس قرنی محبت نشانه دارد، خودتان را به امام زمان تان نشان دهید. تأمل کنید، فکر کنید، ببینید چه می توان کرد. فراموش نکنید که ما وظیفه داریم در عصر غیبت، حجت خدا را از مظلومیت دربیاوریم؛ دوستان واقعی او فردا یارای امام در حکومت جهانی او خواهند بود.
- کارکلاسی پنجم: به عنوان یک شیعه، یک هنرمند، یک دوستدار... چه کنیم تا پیوند قلبی ما با امام زمان(علیه السلام) به طور مداوم برقرار باشد؟

(از غیبت)

- غیبت امام زمان(علیه السلام) یکی از رازهای الاهی است که ما نمی توانیم به کُنه و حقیقت آن پی ببریم.
- غیبتهای رهبران الاهی از میان مردم در امّت های گذشته نیز سابقه داشته است:
حضرت موسی(علیه السلام) چهل روز از دید امّت خود غایب شد و در میقات به سر برد.(الاعراف، آیه‌ی ۱۴۲)
- حضرت مسیح(علیه السلام) به مشیت الاهی از دید مردم غایب شد تا دشمنان قادر به کشتن او نگردد.(النساء، آیه‌ی ۱۵۸)
- حضرت یونس(علیه السلام) مدتی از قوم خود غایب بود.(صفات، آیه‌ی ۱۴۰)

فلسفه‌ی غیبت

- بیان چرایی غیبت با اندیشه‌ی محدود انسانی به شرح زیر است:
 - ۱- خداوند امام زمان(علیه السلام) را آخرین حجت معصوم برای تحقق آرمانی بزرگ قرار داده است بی گمان تحقق این مهم نیازمند آمادگی روحی و شکوفایی استعدادهای بشری است تا مردم پذیرش آن رهبر الاهی را پیدا کند؛ اگر این چنین نباشد مانند حجت های پیشین به شهادت می‌رسد.
 - امام باقر(علیه السلام) می‌فرماید: «برای حضرت قائم غیبی قبل از ظهرور است» راوی علت را جویا شد. امام فرمود: «برای جلوگیری از کشته شدن»
 - ۲- آزمون الاهی: مردم در عصر غیبت آزموده شوند تا مراتب استواری آنان در ایمان و اعتقاد سنجیده شود.

طول عمر حضرت مهدی(علیه السلام)

- از عمر امام زمان(علیه السلام) بیش از ۱۱ قرن می گذرد و این موضوع برخی را دچار پرسش کرده است.
- ۱- قدرت گسترده و نامتناهی خداوند امر پیچیده ای نیست؛ خدایی که بقای همه می موجودات به اراده‌ی اوست می تواند عمر حجت خود را بسیار طولانی کند.
- ۲- موضوع طول عمر در امّت‌های پیشین نیز سابقه داشته است.
 - برای نمونه:
 - تنها مددّت رسالت حضرت نوح ۹۵۰ سال بوده است.(عنکبوت، آیه‌ی ۱۴)
 - خداؤند درباره‌ی حضرت یونس می فرماید: اگر از تسبيح کنندگان نبود تا قیامت در شکم ماهی می ماند.(صفات، ۱۴۳ و ۱۴۴)
 - بر اساس این آیه عمر و حیات انسان تا روز قیامت امری ممکن و دست خداست.
 - حضرت خضر و حضرت عیسی(علیهم السلام) مثال‌های دیگری برای صدق مدعایی ماست.
 - از نظر علمی هم ثابت شده است اگر انسان از برخی عوامل مانند سوء تغذیه، اضطراب‌های روحی و روانی دوری کند عمری بسیار طولانی خواهد داشت.
 - بنابراین عمر طولانی حضرت مهدی(علیه السلام) از نظر قرآن و حدیث و علم کاملاً پذیرفتنی است.

هذگاه ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)

- این امر از رازهایی است که مانند برپایی رستاخیز فقط خدا عالم است و بس.
- بنابراین نمی‌توان ادعای افرادی که می‌گویند وقت ظهور حضرت را می‌دانند پذیرفت بلکه در روایات صریحاً به آنها دروغگو خطاب شده است. «كذب الوقائعون»
- البته در روایات نشانه‌هایی کلی برای ظهور آن حضرت بیان شده است که به دو دسته‌ی حتمی و غیر حتمی تقسیم می‌شوند.
- نکته: ما باید منتظر ظهور امام زمان(علیه السلام) باشیم نه منتظر علائم ظهور!

مهمنترین وظایف شیعه در عصر غیبت امام زمان(علیه السلام)

- 1- انجام دستوراتی که در کتاب و سنت توسط پیامبر و امامان معصوم(علیهم السلام) به ما گفته شده است.
- 2- مراجعه به فقیه عادل، اعلم و آگاه است.
- 3- در انتظار ظهور حضرت حجت(علیه السلام) باشیم.
- یکی از مهمترین مصدایق انتظار، دعا برای تعجیل فرج امام زمان(علیه السلام) است که در روایات فراوانی به آن تأکید شده است.

معنای انتظار

- انتظار در لغت به معنای «چشم به راه بودن» است و در اصطلاح چشم به ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) داشتن است.
- کسی که چشم به راه است بیکار نمی نشیند بلکه انتظار نوعی عمل و کوشش را در پی خواهد داشت.
- منتظر در کنار چشم انتظاری می کوشد تا زمینه و محیط را به گونه ای مناسب برای حضور محبوب خویش فراهم کند.(خودسازی+دگرگونی جامعه)
- حضرت یعقوب(علیه السلام) با اینکه در انتظار فرزندش یوسف بود به فرزندانش فرمود: «بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید». (یوسف، آیه ۵۷)
- پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآلہ): برترین اعمال امت من انتظار فرج از ناحیه ی خداست.
- خداوند با صراحة در قرآن می فرماید: سرنوشت امت ها توسط خودشان رقم می خورد. (رعد، آیه ۱۱)
- امام صادق(علیه السلام): هر کس خوشحال است که از اصحاب امام قائم باشد، باید منتظر باشد و در حالی که منتظر است به ورع و اخلاق نیکو متصف باشد. (ویژگی اصحاب امام عصر) (عجل الله فرجه)

سیدمای جامعه ای انسانی در عصر ظهور

- ظلم و فساد رخت بر می بندد و عدل و قسط جای آن را در همه‌ی ارکان و ابعاد جامعه می‌گیرد؛ این انقلاب جهانی مصادیقی دارد که به برخی از آنها براساس آیات و روایات اشاره می‌کنیم:
 - ۱- تکامل و اعتلای عقلانیت
 - ۲- بسط و کمال علم و معرفت و حکمت
 - ۳- تحقق وحدت و صمیمیت
 - ۴- توسعه‌ی دیانت و معنویت
 - ۵- تکامل اخلاق
 - ۶- زوال تبعیض و گسترش رفاه عمومی
 - ۷- تتحقق آزادی
 - ۸- گسترش صلح جهانی
 - ۹- تتحقق عدالت فراگیر جهانی
 - ۱۰- وفور نعمت و باروری و بازدهی منابع
 - ۱۱- گسترش امنیت
 - ۱۲- ارتقای سطح معيشت و ریشه کن شدن فقر
 - ۱۳- توسعه‌ی آبادانی
 - ۱۴- ارتقای صنعت و فن آوری
 - ۱۵- صیانت و سلامت محیط زیست
 - ۱۶- تحقق رضايتمندی مردم
 - ۱۷- افول دولت‌های باطل

(اهمیات آزمون پایان ترم)

1. تمام مطالب اسلایدها و آن چه در طول ترم به عنوان کار کلاسی مورد بحث قرار گرفته است محتوای آزمون پایان ترم را به خود اختصاص می دهد.
2. آزمون پایان ترم ۱۵ نمره خواهد داشت که شامل ۱۰ پرسش درست و غلط (۵ نمره) + ۱۰ پرسش تستی (۵ نمره) + ۵ نمره سوال توضیحی است.
3. فرصت ارائه فعالیت‌های کلاسی تا آخرین هفته‌ی آموزشی خواهد بود و بعد از آن به موارد ارائه شده ترتیب اثر داده نخواهد شد.
4. با توکل به خدا و عنایت امام عصر (علیه السلام) پایان ترم خوبی را برای شما در این ترم و سلامت روحی و جسمی را برای همه‌ی روزهای زندگیتان آرزومندم.

موفع بانسید

